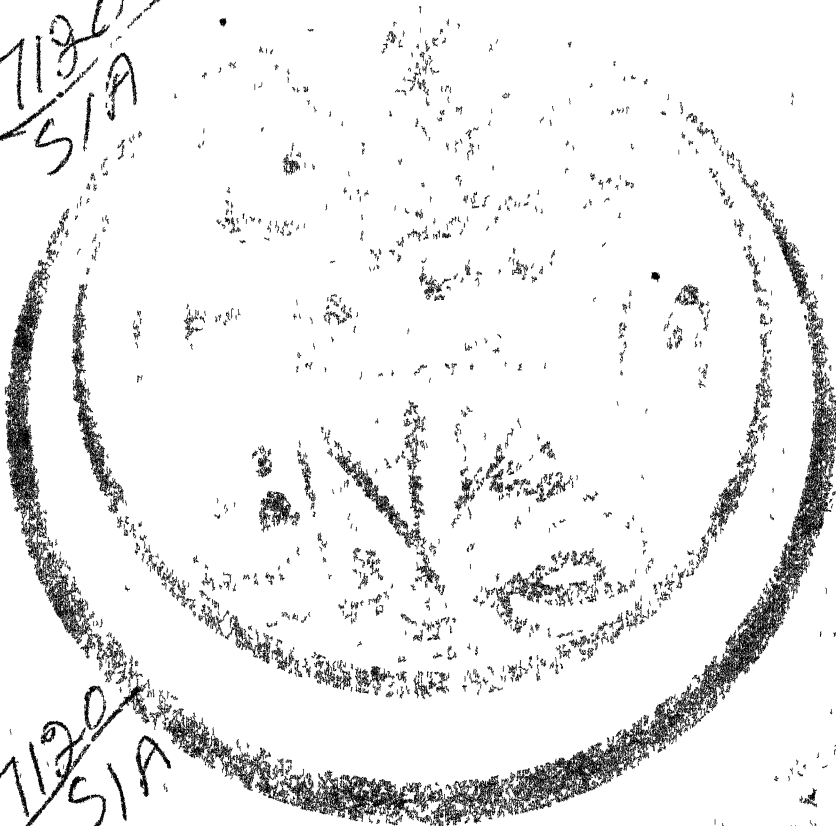


Handwritten text at the top of the page, possibly a title or header, in Arabic script.

7180
SIA



7120
SIA

Handwritten text at the bottom of the page, possibly a signature or footer, in Arabic script.

فہرست مضامین کتاب الجواب عزیز الاخلاق فی نصح الآفاق

خلاصہ مضمون	خلاصہ مضمون	خلاصہ مضمون
۱۱ مذمت خودی و خود آرائی	۲ فضیلت و بہترین جو دہ	۲ حمد خدا تعالیٰ
۱۲ مکان ہارون رشید	۳ ممانعت از شرک و بدعت	۳ لغت مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم
۱۳ بیان پہلول دانا	۴ بیان ایمان	۴ سبب تالیف کتاب ہذا
۱۴ ایصالِ ثواب بہرحمہ	۵ و بکلمہ طیبہ اوست نما	۵ اسم گرامی مغر خدیوان کتاب
۲۵ باخبر داد حق است	۶ نختہ حرف کالبشکل مقرر	۶ شناختن خدا فرض است
۲۶ کید شیطان ز محبوب سبحان	۷ امر معروف نہی منکر فرض است	۷ آیات قرآنی بر توحید سبحان
۲۷ متصرف مسائل	۸ بیان ذکر یزدان و فضیلت آن	۸ نامہ رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم
۱۵ ارشاد مولا علی باہودی	۹ مذمت کبر و نخوت	۹ بسوئے پادشاہ مصر
۱۶ مذمت دروغ و جوازاد	۱۰ تحویف از موت و تحریر	۱۰ ثبوت مقدمہ بدگواہ میشود
۲۹ در بعضی مواضع	۱۱ بر عمل قبل فوت	۱۱ وثبوت توحید خداوندی بہ یک
۲۱ سیاحت فرمودن	۱۲ شکایت فرملہ از بنی آدم	۱۲ و چندین ہزار پیغمبر کو بخواند
۲۲ سلطان الاولیاء و توبہ نمودن	۱۳ مذمت حرص و طمع	۱۳ آسمائے خدا بتو قیامت
۳۰ دزدان ہر دست والا	۱۴ فضیلت فقر و فقرا	۱۴ بیان نبی اکرام علیہم السلام

ایغز سی کن ۵۸ ایغز بچکس خورده گیر ۵۰ ایغز از غضب به پرنیز ۵۴

آداب حکومت ۵۹ وطنه کن ۵۱ ایغز سپران را تعظیم کن ۵۲

آورده اند که حضرت عمر ۶۲ ایغز در دل کینه دار ۵۳ و عبادت در جوانی کن ۵۴

آداب تزوج ۶۵ و با سچکس حد مبر ۵۵ ایغز در خیرات منت سنه ۵۶

حقوق زوج و بیفت اند ۶۶ و عیب کس را گو ۵۷ و سیل را تو بخ کن ۵۸

ایغز اسلام سنت است ۶۷ ایغز وعده را خلافی کن ۵۹ و هر چه خوری و پوشی ۶۰

و بعد سلام مصافحه کن ۶۱ و در امانت خیانت کن ۶۲ و در نیت نیک کن ۶۳

و حق صلح رحم نگاه دار ۶۴ و مردم را فریب ده ۶۵ ایغز شیرین گو باش ۶۶

ایغز از صحبت نا امان ۶۷ ایغز در وزن پیاذ صیاط ۶۸ و پیاز خام مخور ۶۹

دور باش ۷۰ ایغز در معامله کشتی خل ده ۷۱ و خوشبوی بهال ۷۲

و در هر کار مشوره نما ۷۳ و از ظلم حذر کن ۷۴ و بوقت خفتن سر نه کش ۷۵

و بکار را استخاره کن ۷۶ و در منازعت تقدیم کن ۷۷ و وقت خفتن آوند با پیش ۷۸

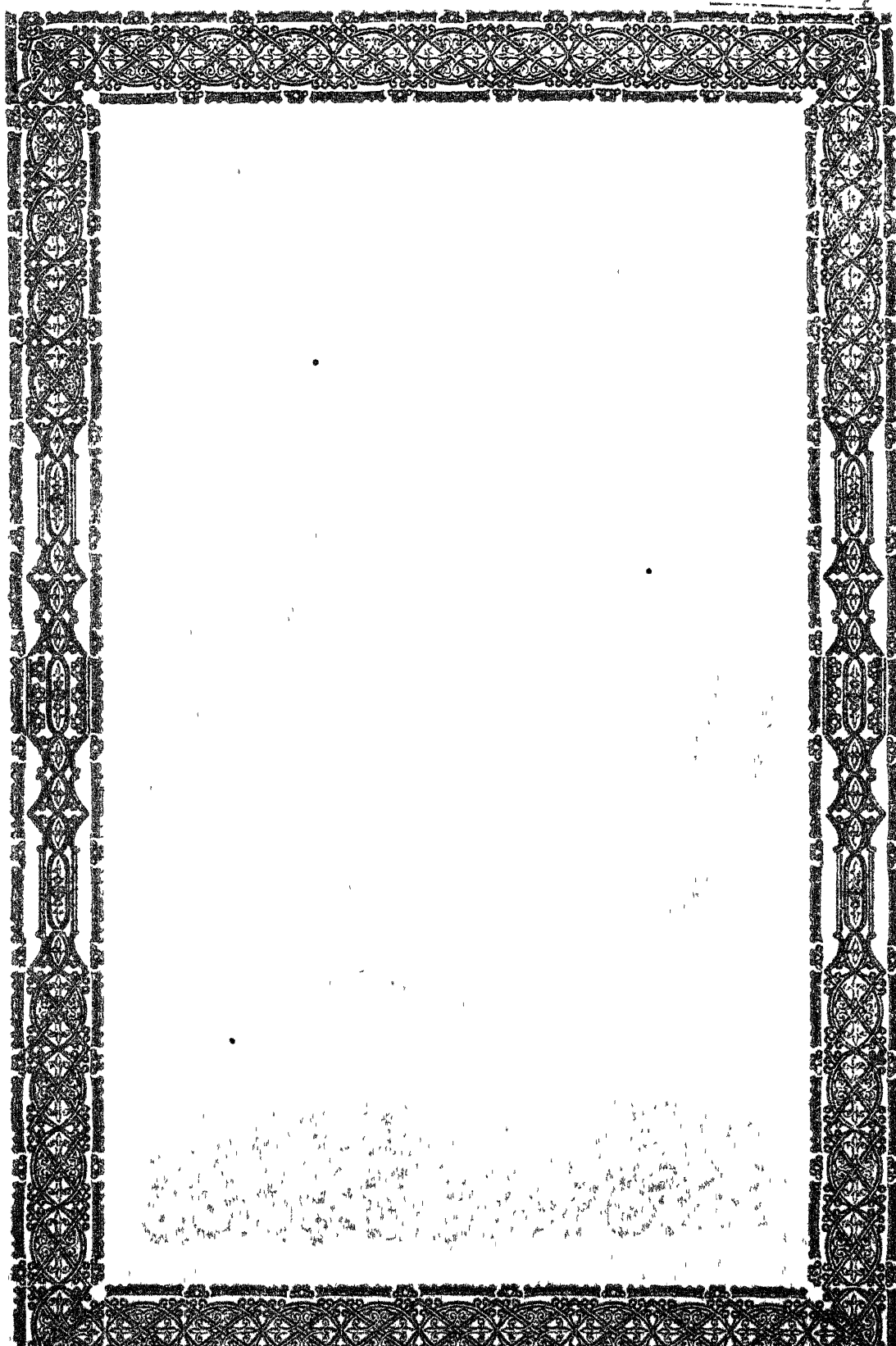
نظم در کم سخنی ۷۹ نامی و غمازی کن ۸۰ و قبل و بعد طعام نمک خور ۸۱

و از خود کشتی حذر کن ۸۲ ایغز در اتفاق کوش ۸۳ و بغیر اشتها ر مخور ۸۴

ایغز در رعایت مسایگان کن ۸۵ ایغز عود با پی نیک کن ۸۶ و با بقای اشتها ر بس کن ۸۷

زبی کرامات	۳۶	بیان استغفار	۴۲	مشاجات در رباعیات	۵۳
ایغیر ز روزے	۳۳	فضیلت تلاوت قرآن	۴۳	فضیلت سخاوت	۴۴
ایغیر از حضرت لقمان	۳۴	آداب تلاوت قرآن	۴۴	وصیت بہ لقمہ کسبِ حلال	۴۵
ایغیر بر قضا و قدر عرض کن	۳۵	دربخاکت و معنی نگہدار	۴۵	در بوج صبر	۵۵
ایغیر تعظیم کن علمارا	۳۵	ایغیر با وضو بخواب	۴۵	برائے ہر مرض دوا بہت	۵۶
در تعلیم و مطالعہ	۳۶	ایغیر آخر شب بیدار باش	۴۵	بیماری سبب کفارہ گناہ است	۴۵
ایغیر ہمیشہ با وضو باش	۳۶	ہر چند کہ در دبر در دست	۴۵	درب نفعت ہاشکر کن	۴۵
آداب اذان	۳۷	حشر ما با رسول کن	۴۶	و در دنیا کمتر را بہین	۴۶
فضیلت اول وقت نماز	۳۷	ایغیر بہت سہ قسم است	۴۸	و حکایت سعدی علیہ الرحمۃ	۴۸
آداب نماز	۳۹	خیال کن در گو سپند ہاک	۴۹	ایغیر پیشہ قناعت کن	۵۰
روز جمعہ غسل سنت است	۴۱	برکت بہ سبب سحر خیزی است	۵۰	و از فقر و فاقہ شجایت کن	۵۰
آداب مسجد	۴۱	آداب والدین	۵۱	و کم خوردن و کم گفتن	۵۱
آداب برائے امام	۴۲	ایغیر غنیّت بدگمانی کن	۵۱	عادت کن	۵۸
نماز نوافل	۴۲	از نامحرمان چشم بدوز	۵۲	ایغیر ز خسر چ باندا زہ	۵۲
و بہ وضو داخل مسجد مشو	۴۲	ایغیر قناعت و توکل کن	۵۲	و خل کن	۵۲

٣٥١٩٧



۷۶. هر کار عمد و بدست است کن ۷۷. ایغریز در هر کار بسم الله گو ۸۴
 و طعام را تنها مخور ۷۸. در یوشیدن کفش ۷۹. ایغریز نضاح متفرق شنو ۸۰
 و طعام را بسیار گرم مخور ۸۱. و چون سه کس ۸۲. بدانکه نیکی با بدان باید ۸۳
 و آب را در سه نفس خور ۸۴. و استاده استنجاکن ۸۵. ایغریز قطع ۸۶
 و همیشه طعام لذیذ مخور ۸۷. و هرگاه از خانه ۸۸. ایغریز گفته میشود که ۸۹
 و همیشه گوشت مخور ۹۰. و در سوراخ بول مکن ۹۱. ایغریز این حکایت ۹۲
 و جامه نازک میپوش ۹۳. ایغریز از رسومات برپرهیز ۹۴. ایغریز اگر قدری عقل است ۹۵
 ایغریز اول روز و آخر روز ۹۶. ایغریز هر که زر ندارد ۹۷. ایغریز اینچیزد کلمه که ۹۸
 و اول شب بخواب مرو ۹۹. ایغریز نوحشیم آدمی ۱۰۰. مناجات برگاه قاضی الحاجات ۱۰۱
 و قیلوله بکن ۱۰۲. ایغریز یادگیر که ۱۰۳. نقل نامه عالم زمانه و فیاض یگان ۱۰۴
 و رو بقبله متف ۱۰۵. ایغریز نضاح شنائی ۱۰۶. ایغریز جد و دل خبتری ۱۰۷
 و پایجا تمب قبله مکن ۱۰۸. ایغریز نضاح ثلاثی ۱۰۹. تحفه دریافت حاصله ضلوع ۱۱۰
 و شب برهنه مخپ ۱۱۱. ایغریز نضاح رباعی ۱۱۲. خامنه کتاب ۱۱۳
 و لباس مروان زنانه ۱۱۴. ایغریز بیان علم له فی شنو ۱۱۵. التماس قیمت کتاب ۱۱۶
 و عکس او حرام ۱۱۷. چه خوش گفته در سفته ۱۱۸. حَقَّتْ بِالْخَيْرِ ۱۱۹

هم محتاج وی اند و او محتاج دیگر نیست لیس که مثله شئ و هو السمع البصیر

ماست مانند او چیز و اوست شنواین
واوست برانگیرنده مرد با از قبور بر و زشور - منها خلقنک و فیها نعید کور

از زمین آفریدیم شمارا و در زمین باز در آفریم شمارا
و منها اخر جکوتا سرة اخری و اوست روزی و مهنده مخلوقات - از لطف عنایت

و از زمین بیرون کشیم شمارا - بار دیگر -
و ما من دابة فی الارض الا علی الله یرزقها حبنا الله و نعیم

و نیست هیچ جنبیده در زمین - مگر بر خداست روزی او - خدا امارا کافی است و بهر
الوکیل و کنی بالله و کماله ه ففی کل نبی له آیه به تدل علی

کار ساز - و خدا کار ساز بس است
انه واحد و در و دنا معد و بر آن فرستاده که لولاک لما خلقت الافلاك

بر آنکه ادیت است
در شان اوست - و بر آل او که طیبین و طاهرین اند - انما یرید الله لیذهب

پاکیزه پاک
عنکوا الرجس اهل البیت و یطهرکم و تطهیرا - مثل اهل بیت من

از شما پلیدی را اهل بیت - و تا پاک کند شمارا پاک کردنی
فیکو مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها هالک

در شما مثل کشتی نوح هر که سوار شد برو نجات یافت و کسی که تخلف از آن نمود هلاک شد
و بر یاران او که رضی الله عنهم و رضوا عنه ه اصحاب الکعبه

راضی شد از ایشان راضی شدند ایشان از او - اصحاب من همچو ستارگان اند
فبا یهم اقتدیتم اهتدیتم ه در منقبت آنها واقع شده

بهر که از ایشان اقتدا کنید راه یابید

۴۱
سوره شوری (۲۵)

۴۲
سوره طه (۱۴)

۴۳
سوره مومنون (۱۲)

۴۴
سوره احزاب (۴)

۴۵
سوره آل عمران (۵)

۴۶
سوره نساء (۵)

۴۷
سوره احزاب (۱۲)

۴۸
سوره شوری (۵)

۴۹
سوره احزاب (۱۲)

۵۰
سوره شوری (۵)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام خداے بختاينده ہر زبان

محمود عن حمد بن حبيب كرم الله

حمد و سپاس بی قیاس مر واجب الوجودی را کہ بود و هست و خواهد بود و مظهر

و مبدع ہر ممکن و موجود از کتم عدم تہا شاخائے شہود۔ و وی کیست پاک و سنہ
پیداکنده • پوشیدگی

از صفات نامنزل۔ و او را کس نزاو۔ و کس از وی نزاو۔ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

بگو خدا ایگانه است

اللَّهُ الصَّمَدُ ۖ لَمْ يَلِدْ ۖ وَلَمْ يُولَدْ ۖ وَكَوْنُكَ لَهُ كَفْوًا أَحَدٌ شَانِ اوست

خداے نیازہست نزاو و زاده شدہ۔ و نیست هیچ کس او را ہر

سورۃ الفلق
بسم اللہ الرحمن الرحیم

فقر و متعارف بلاد و امصار تحتہ ابلغ داشتیم منت خدای را عزوجل کہ آن سالہ
منظور اہل بصر و مقبول از باب خبر گشتہ (تا آنکہ اکثری تبریل نامجات تعریفیہ
و شکر یہ و بعضی بار سال تقارن و تواریخ متعددہ راقم الآثم داخلے ممنون مسر
ساختند۔ اما اندراج آن غیر ضروری دانستم) و بعض اجاب معززین
متعد نسخہ جات با شتر ارقمیت مقررہ صلی باطفال و طلباء مدارس جداگانہ کہ نادا
و عیدیم الاستطاعت بود تقسیم کردند۔ و چون دیدم کہ بذریعہ پوست انگریزی و آصفیہ
درخواستہائے رغبت علی التوالی بطلب نسخہ جات بنام میر سدا جرم کبرات و مرآت
طبع کنا دیدم۔ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ اُنِيْبُ
و نیست توفیق من مگر بفضل خدا بر دے توکل کردم و بسوئے او رجوع میکنم

حکیم محمد ضیاء اللہ صاحب	حاجی صفدر حسین صاحب	مولوی اکرم الدین خان صاحب	عبد القادر صاحب طاہر
تخلیلات سلطان آباد	مہتمم تعمیرات گلبرگہ	اول تعلقات پریہنی	دوم تعلقات اربہوگیر
محمد ہدایت علی صاحب	مرزا غلام مصطفیٰ بیگ صاحب	مولوی امیر محمد خان صاحب	محمد عبد القادر صاحب چیدہ
مددگار معتد افواج سرکار عالی	ناظم نظم جمعیت سرکار عالی	صدر تعلقات پریہنی علاء الدین خان صاحب	تخلیلات پریہنی
نواب رحمن یار جنگ بہادر	سید حسن علی صاحب طلسمی	مرزا اکرام علی صاحب	میر تہنیت علی صاحب
ناظم دفتر ملکی سرکار عالی	تعلقات علاء الدین مرآت	مددگار محمد علی صاحب	مہتمم کو توالی اور رنگ آباد

۹
اما بعد این رساله ایست مستزاد تفصیل و تکمیل بر نصیاح غنیزریه منبسطه

و نه یحیی علیه السلام هجری که کمترین بی بضاعت و قلیل الاستطاعت بنده چهارم

مُعَرَّاز شعور و تمیز محمد عابد الغریز عفا الله عنه و احسن العداحواله و عاقبت

آیین - حسب حوصله خود برای تدریس فرزندان خویش **احمد عبدالله**

و محمد عبدالرحمن سلمها المنان تالیف و طبع نموده تا بخوبی

افاده خویش مقبول عام گشته و مطلوب انام بوده است قبل از انطباع آن ختم

که احدی از کتب فروشان ایندیار - و یا مالک مطابع دیگر امصار بصرف ذاتی

طبع نماید و متمتع گردد - تا یک رساله نزد آنها فرستادم مفتنی به نشد و
پروا گرفته شده بآن -

نه کسی از خواشمنان بحشیم افتاده که بر غبت دلی خود متحمل بار طبع شود - و

اشا عش مصداق هم خسر ما و هم ثواب گردد - ناچار خود متوکلاً علی الله

از صرف زرق ذاتی صرف نظر نموده متعدد نسخه جات طبع و بحد استام

و بایع فرض است شناختن خدا سے غرویں۔ بعدہ دانستن احکام و ارکان مسمانی

الغفران بر توحید خالق دنیا و ما فیها ثابت قدم باش که خدایتعالیٰ

منی نجشد آنرا که شرک کند به او - و منی نجشد سوا و این بر آنرا که نو به - وَاللَّهُ كُذِّبَ

وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

کائنات - نیست بیخ، مجبور و بخشایده مر بان - خدایه است بیخ، مجبور، کر - نده تدبیر عالم کند است

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَبَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ

ہم سینہ ہندانی آہ زواراک شہ یک مقرر کر ۱۰ شود . می آرزوید آں چہ کہ یہ خواہد . یہ کہ شہ یک

بِاللَّهِ فَقَدْ اُتِيَ اِثْمَاعِيلُ - اِنَّمَا اَنۡزَلْنَاهُ وَاٰدَ وَاٰحَدٌ - وَلَا تَنۡزِعُ مَعَهُ يَدًا

نه استمر کنند بر آید یا اگر است بجهت بزرگی. خزان نیست که نخواهد بود بگذشت

أَخْرَجَكُم مِّنَ الْمُعَذِّبِينَ، وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ هَؤُلَاءِ سَوَاءٌ مِّنْهُمْ

و دیگر آتشها ماشی از غذا کزدگان - و حکم که نوشتار بر دوک ترس، جو در ا - و فتنه ان با خدا

[illegible]

إِلَٰهًا آخَرَ إِلَّا اللَّهُ وَتَحْتَ عِصْيَانِ بَنِي إِسْرَٰءِيلَ وَهُوَ اللَّهُ

محبوب، دیگر انیسب هیچ معبودی بخیر و - پائی خدا راست بلند ترست از اند شریک می آرند - و اوست صفت انیسب هیچ معبود

الْأَهْوَلُ الْكَفَرُ فِي الْأَوَّلَى وَالْآخِرَةِ وَالْحُكْمُ وَالْمَدِينَةُ تَحْتَوْنَهُ

کچه غدا و راست تانم، دردنا و آفت داور است فرمانده و پادشاه او بازگرداندند و شمشیر

الفرق بين

لَا شَرِيكَ يَاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ۝ إِنَّ الْفُلْكَ لَوَاحِدٌ ۝ رَبِّ السَّمَوَاتِ

شریک مقررن کن اھذا برائینہ شرکستی است بزرگ -

وَالْأَرْضَ وَمَنْ فِيهَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۚ سُبْحَنَ الثَّمَانَاتِ وَالْإَرْضِ يَوْمَئِذٍ

وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ مِنْ تَحْتِهِ نَارٌ

زبانی ندارم که از عهده منت و شکر خدا تعالی بدرایم۔ ہر کہ آن رسالہ را دید بدل پسندید

بلکہ محو کا غدر میرد۔ احسان خالق المنان کہ از ہند و مسلمان و از پیر تا جوان بچشم

برین نگاہی اندازد۔ و بر غبت دل خریدارش میشود۔ ہذا حسب فرمائش

بعض اجاب مودت انتساب بر مطالب مولفہ اولی نظر ثانی کردم در تقدیم و تاخیر

فکر بجا بر دم۔ و دیگر چند نصایح ضروریہ را استراذ کردم و بمجاہت

(غزیر الاخلاق فی نصایح الآفاق) نام ہا دم۔ دینار نامہ مبارک رسول مقبول

علیہ و علی آلہ الصلوٰۃ والسلام کہ مبسنی بر دعوت اسلام و توحید رب نام است

و بنام پادشاہ مصر صادر گشتہ مع ترجمہ اش تبرکاً شریک ہذا نمودم۔ تا بخوانند

و عمل نمایند۔ بمقتضائے بشریت و فحوائے الانسان مرکب من الخطاء والنسیان

انسان مرکب است از خطا و فراموشی

اگر غلطی درین مجموعہ بینید التماس اصلاح میدارم پس۔ قالہ الموفق بالخیر

و ہندہ توفیق خیر خدا تعالی است

الغیر اسعدک اللہ تعالیٰ فی الدارین بدانکہ بر بندہ ظل

در ہر دو جہان خدا تعالیٰ ترا سعادت مند کند۔

عبد اللہ محمد صالح
مؤید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (سورہ اول)

(سورہ دوم) و رسول او مبعوث - بزرگ قطیان سلام -

(سورہ سوم) برہم کہ برین ہدایت اتباع کرد - بعد از این تحقیق کہ من -

(سورہ چہارم) بدعوت اسلام ترا میخوانم - اجابت کن -

(سورہ پنجم) سلامتی یابی - خدا تعالیٰ ثواب دو چند میدہد -

(سورہ ششم) اگر نافرمانی کنی تو آن میرسد کہ بقوم قطیان رسید -

(سورہ ہفتم) اے اہل کتاب بایستہ بوسے کلمہ کہ -

(سورہ ہشتم) ما بین ما و شما مسلم می باشد و آن اینکه عبادت نکنیم ما - مگر خدا را -

(سورہ نہم) و شریک نکنیم با او ہرچہ شی را - و نہ مستدرکینم بعضی از ما -

(سورہ دہم) بعضی را معبود آن غیر از خدا -

(سورہ یازدہم) اگر بر میگردد پس گوید گواہ باشید تحقیق کہ ما مسلمانیم -



سوره بقره (۱۴)
سوره بقره (۱۴)
سوره بقره (۱۴)
سوره بقره (۱۴)
سوره بقره (۱۴)

بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۝ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ ۝

میان اینهاست غالب آمرزگار - و اوست آنکه در آسمان فرمان داست و در زمین فرمان روا

وَهُوَ الْحَكِيمُ ۝ عَلِيمٌ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ۝ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۝

و اوست با حکمت و دانای پروردگار مشرق و مغرب است نیست هیچ معبود مگر او - پس کار گیر او را

و در عبادتش کسی را شریک مگردان و لا یشرک بعبادته سیه احدک

و شریک نیار و در عبادت پروردگار خونی بکنی -

الغیر این نامه ایست که برسم دعوت الی الهدایت از جانب

ختمی مآب خلاصه موجودات علیه و آله فضل تسلیمات و التیمات بمهر

بسوی پادشاه مصر سی موقوف هفت سال از هجرت گزشته بجا

حاطب بن ابی بلتع و عمر بن سلمه مرسل بود - در سفر قوم قبطیان - در بعض

از نواحی فدرانس از نزد در میان قبطی بلده اجم که از بلاد ارض مصر است

در سال هجری نبوی بعهد حکمرانی عبدالحمید خان سلطان عثمانی یافت و

همه است شد و گفت این را و دلیلت نمایند در اشیا نیکه از آثار نبوی

ترجمه نقل خط کوفی

خدا کن و بر استقامت بدین ثابت قدم باش - الاستقامه فوق الکرامه
استقامت برکات پیراست

ایاتومندانی که حکام عدالت بلا اعتبار قوم بر شهادت دو گواه مقدمات

کیسوی نمایند در آن حالیکه یک یک چندین هزار پیغمبر و لو الغرم علیهم السلام زبان مجتعل علیهم التوا

والتوا لی شهادت و گواهی داده اند که خدایتعالی کیست - وَخَدَّاهُ الْكَشَّانُ لَكُمُ مَنَزَرُهُ

او یکیت شرک با و خیر نیست

و بی عیب است - زنده و دانا و توانا است - همیشه باشد ابتدا و انتهایش ندارد و باز

بهر نقص و زوال پاک است - مَا كُنْ فَكَانَ حَتَّى مَعْرِفَتِكَ - مستحق پریش بجزوات یگانه

چنانکه با پیشناخت نشناختیم ترا -

و گری نیست پس درین مر شک آوردن و زور و ورطه هلاکت انداختن است - هُوَ الْاَوَّلُ

او است نخستین همه

وَ الْاٰخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ الْعَزِيزُ خَالِقُ مَا رَا

و ادست آخرین همه و ادست آشکار و ادست پنهان - و او همه چیز دانا است -

جز نبامی که در شرع شریف آمده توان خواند مگر به ترجمه محمد پروردگار و غیره که از عربی بفارسی

ترجمه الله و رب است - و بحکم عقل برو کامی توان بود هر وقتیکه نام خدایتعالی میشنوی جل جلاله گوهر که

نام پاک خدا جلشانه را تعظیم کند - آن بنده را خدایتعالی خلق عزیز میگرداند **الْعَزِيزُ** خدایتعالی

پیغمبر علیهم السلام که فرستاد و هم حق اندازد و شکر شکرانده و شکر شکرانده و شکر شکرانده

سوره (حدید)
سوره (حدید)

گرانی و سبکی اعتباری است نه حقیقی پس ثواب آن بطاعت زیاده میگردد - و

بعضیت ناقص می ماند همچنین آیه ^عوَإِذْ أُتِلَّتْ عَلَيْهِمْ آيَةُ رَبِّهِمْ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و چون خوانده شود بر ایشان آيات خدا را زیاده سازند آن آيات ایمان ایشان را بر

سرچشمه بتوکلون^ع و کریمه^ع لیزد ادو ایماناً تمع ایمانهم عبارت از خوف

پروردگار خویش توکل می کنند - نماز زیاده نمودن از روی ایمان بایمان سابق ایشان -

وخشیت و اخلاص و محبت است که در تصاعد و ترقی باشد و بخوف و رجاء از منهی عنه

بالاروی

باز ماند و بامور به پرداختن و غدا بزرگوار و باجر و ثواب فایز گردد - باید که

بند هر عمل که کند خالص باشد و در قول - فعل - دل - و جوارح خود را موافق دارد - و هرگاه

وسکنت او از برای حضرت بی نیاز باشد - نه بچیز منافقان که بزبان اقرار کردند و در دل

انکار نمودند و تحتاً بضمایر ایشان دانند است - ^عوَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

و خدا داناست - باخچه در سینه است - و خدا

یَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ - ایمان اسلام هر دو یک است - ^عإِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

مسئله اند آنچه در دل باشد شاست - هر آینه دین معتبر نزد یک خدا اسلام است

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقَبَّلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ

و هر که طلب کند دین غیر اسلام دین دیگر را پس گرفتار خواهد شد و او در آخرت - از زیان کاران است

و اگر فرقی است فرق اعتباری که ایمان متعلق با اعتقاد است و اسلام متعلق بانقیاد و

فرمان بردی

سوره بقره دوم

سوره بقره دوم

سوره آل عمران

سوره بقره دوم

سوره آل عمران

سوره بقره دوم

تا آنحضرت علیه الصلوٰۃ والسلام از تو خوشنود باشند- مبادا بلغزنی از اسلام دور فتنی

(نعوذ بالله منها) شفاعت شافع روز محشر به تو میرسد یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله

از پناه خدا می خواهیم- اے مسلمانان فرمان برید خدا را

وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا عَمَّا لَكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُخْرَجُونَ

و فرمان برید بخاسبر را- و همل کنید عملهای خود را و هر چه بد شما را بیجا مبر گیرید آنرا- و هر چه منع کند شما را

فَأَنْتُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ ۝ ابی علم شرع آب خوردن خطاست ۝

از آن باز ایستید و ترسید از خدا-

و گر خون به فتوی بریزد رواست- **ای عزیز** ایمان راست پنداشتن

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بدل و اقرار کردن بزبان است- و نیز عمل بارگاه

بجای خدای لایق پرستش چیزی نیست محمد رسول خدا است

اگر چه عمل بارگاه جزو ایمان نیست ابایی آن شخصیت حسن ایمانی عریان است

که بان نظر کردن توان عَن وَهَبِ بْنِ مَسْبُكٍ قِيلَ لَهُ أَلَيْسَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

بله

دو بیت از وهب بن مسبه که گفته شد و او را که ایمانیت لا اله الا الله

مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لَيْسَ مِفْتَاحُ إِلَّا لَهُ أَسْنَانُ- ایمان زیاد میشود و کم

کمید جنت گفته آید و لیکن نیست کلید مگر آنکه او را دندانهای باشد-

انچه حدیث اورد است که ایمان یزید و منقص مراد از کمی و بیشی انخطاط و از وی و تاثیر

در قلب است باختیار جنات ارتحاب سیات مثل آنکه گوئی که طایع خیف سیات مثل

۹
بازره (دوم)
بازره (دوم)
بازره (دوم)
بازره (دوم)

۱۰
بازره (دوم)
بازره (دوم)
بازره (دوم)
بازره (دوم)

اعت نه شيگان ميكنه كه زوالميلين ست چنانكه فرموده خداوند

ذِكْرُكُمْ فَادْكُرُوا اللهَ كَمَا كُنْتُمْ تُكْفُرُوا وَاسْتَدِدُّكُمْ لَهُ وَادْكُرُوا رَبَّكُمْ كَيْدًا

ما دكم نماز. پس ما دكم خدا را همچو. و كردن شما را در حوسل ملكه ماده را كردن. يا كس يرد رگه را

يَسْبَحُ بِالْعِثَى وَالْإِبْكَارِ وَلَدِكُمْ اللهُ أَكْبَرُ وَاللهُ يَعْلَمُ مَا تَصِفُونَ

و سبح گو رستم و سبح. ام رسته دكم جدا ررك زاس د خد سياه آبخ بكنند.

أَلَا ذَاكِرِينَ اللهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

دان يا دكننده خدا ابر ساري و رنان يا بكننده. هيا رده هست خدايكي را يسان آفرين و فرودي بزرگ.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوا بُكْرَةً وَأَصِيلًا هُوَ الَّذِي

مسلمانان يا بكننده خدا. يا دكمون بسار. و به باكي بخواييا او را صبح و بام. او است

يَسْبِيحُ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَةُ كُتُبٍ مُنْظَرَاتٍ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ

ست ميغرفته بر شما و دعاء رحمت ميكنند شما فرشتگان و تبار و سجده را را كه بسجود خشي. و هست خداي مسلمانان

حَيَاةً نَحْيَتُهُمْ يَوْمَ تَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَيْفًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

زمان. عايشه حريستان و كبره ملاقات ميكنند سلام. آماده کرده هست براي ايشان يزد.

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

۴

وَبِكَلِمَةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ - بتدریج مداومت نمائی - که فضل الذکر آمده تا ایمان

بحر خدایتعالی برستش چیزی نیست محمد رسول خداست -

تو کامل شود - دولت صفایابد - و حرف لا - بشکل مقراض از برای چیست " جهت

قطع نمودن محبت ما سوا الله تعالی است **الغریز** امر معروف و نهی منکر فرض دان -

امر معروف اینکه شرع شریف بدان امر کرده - و نهی منکر آنکه شرع از وی باز داشته

و عقل را در آن دخل نه و یأمرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ

و فرمانید بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده - و همین کرده

هُوَ الْمُفْلِحُونَ و یأمرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

رسنگاران اند - و فرمانید بکار پسندیده و منع کنند از کار ناپسندیده و خدای راست نهایت همه کارها -

الغریز شجر و حجر و طیور حتی که حشرات الارض همه مخلوق از ذکر خالق خود غافل نیستند

ع بذكرش هر چه بینی در خورش است **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ**

و میستبج شئی مگر آنکه تسبیح میکند به حمد او -

هر گیهی که از زمین روید یا وحده لا شریک له گوید - تو نیز بپای خدا تعالی مشغول باش

که بے ذکر خدا تعالی بنده تار یک میگرد - هر گاه جماعتی مردم که ذکر خدا تعالی میکنند

گروهی از فرشتگان با رحمت الهی تعالی شان برده محاصره میکنند - و خداوند عالم ذکرش را

۴
منکر (مقدم)

۵
مورد (از آن عریان)
مورد (مقدم)

۶
باز (در عقل)
سوره نوحی
ترتیبی از کلمات
صورت (مقدم)
۷
مقدم (مقدم)

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝ الْقَبْرُ سَاوَاتُ تَعْطِيمٍ كُنْ
 هر آینه گرامی ترین شما نزد بخت خدا برهنه گارترین شما - هر آینه خدا دانای جود و راست -

اگر چه فاسق باشند اولاد نبی که نیست بر او نبی و چون آیه منسوخ کلام الله است

الغرض فکر صد سال میکند بنده ۶۰ موت بر دوش میکند خنده پنهانی که در چندین

مقار و فرار خفته اند پیر و جوان و اطفال شیر خوار - فَأَعْبَدُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ هَمِّمْ ۝
 پس همت گیرید ای خداوندان دیدار -

کردند و نعمتها خوردند - ناگاه شربت اجل چشیدند و حسرتها بردند - كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۝ وَارْتَمَوْا
 هر نفسی چشیده موت است -

بنیدش - و عمل کوش و زود آخره برداریش - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن مِّنْ آزٍ وَاجِدٍ ۝
 ای مسلمانان - هر آینه بعض از دای شما

و اولاد کفر عدو و الکوفا حذر و ۱۰ بدنیادول نه بند و هر که مرد است
 و بعض اولاد شما دشمنان اند و حق شما پس تبرید از ایشان

که دنیا سر بسر اندوه دور و است و پروباری بگوستان نظر کن ۶ که دنیا شیر مردان اچکر است

غافل از احتیاط نفس یک نفس مباش ۶ شاید بهین نفس نفس و پسین بود و تا کی طلبی نعمت دنیا

چشم را از دل چند اموش کنی خوف عدم را با بر کس که دلش پاک شد از کلفت دنیا

بیند به عیان و همه جا - نور قدم را با این ولت این نعمت این شکر و اندک بیکان کاشنیم

بارة (۲۰)
 سورة (۲۰)

بارة (۲۰)
 سورة (۲۰)

بارة (۲۰)
 سورة (۲۰)

بارة (۲۰)
 سورة (۲۰)

که اول او لطفه ذلیل است از شکم تا بخار آمده از ره بول دو بار آمده و آخر او میت شستن

و خود جمال نجاستین - و تکبر مکن که تکبر سزاوار صفت قافه و تدیر است

مرا و رارسد کبر یا و منی که ملکش قدیم است و آتش غنی که شیطان تکبر کرد و خوار و ذلیل شد

تکبر عز از ایل را خوار کرد و بزدان لعنت گرفتار کرد و لا تمش فی الارض

مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَتَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَلِكُمْ كَانَ

سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ۝ وَلَا تَصْعَقْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ جَنَاحًا

إِنَّا اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ غُلَّالٍ خَوَّسٍ ۝ وَاقْصُدْ فِ مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْلِكَ

إِنَّ الَّذِي يَسْتَكْبِرُ وَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۝ وَ غَرَّ

مَبَاشَ كَمَا مِنْ وَلَدٍ فَلَا نَمُكُ فِرْدَاكُ قِيَامُ تِزِيلِ نِيكُ پَرَسَنَدَ اَزْ نَبْ

المنت لله که نیازم به نسب نیست ۱۱ انیک به شهادت طبعم لوح و قلم را

بند و عشق شدی ترک نسب کن جامی که درین راه فلان ابن فلان خیز نه

بے رحم و بے وفاست کہ با کسی از چشم ترحم نہ مگر سیت۔ ۱۰ دنیا سرائے

ترک است۔ این را و خطرناک طے نمودن و بہ وحشت خانہ ہی خشن مسلم پس دین دنیا

فانی و برین متیل زنگانی دل منہ۔ و برگزبان اعتماد کن۔ و با وراک احوال و اعمال

مذمومہ خوب بسیار باید گریست و خندہ کم فلیضحکوا قلینا و کلبکوا اکثرا ۱۱

پس باید کہ بخندند اندکے و بگریند بسیار

حجت زندہ ولی دیدہ گریان باشد ۱۲ شاہد مراد گنی دل لب خندان باشد

تا نہ گریه طفل کے جو شد لبین ۱۳ تا نہ گریہ ابر کے خند و چمن

۱۴ ترا جہت خور و نوش و سیر و بازی و عیاشی و تحصیل داری و تعلقداری نیافریدہ اند

مگر بنابر عبادت (منیچو ہم تعلقہ ار باشم ۱۵ اگر باشم بجایار باشم) وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۱۶

و نیافریدہ ایم جن انس اگر برای منکے پرستند۔

۱۷ خور و ن برائے زیستن و ذکر کردن است ۱۸ تو معتقد کہ زیستن از بھر خوردن است

تا چند ب فکر دل خراش دنیا ۱۹ سرمایہ حسرت انتعاش دنیا ۲۰ از دست مدہ شرافت اشرف خلق

ادنی تو کم و دہ تلاش دنیا ۲۱ اگر طالب دنیائی رنجور شوی ۲۲ و طالب عقبائی فردور شوی

۲۳

۲۴

۲۵

ناحق چه خوری مالِ قیامانِ غریبان، مملوک من از آتش سوزنده شکم را بپنجه کشین مشوا ز سختی ایام که باشد

شادی فراوان پس هر بنج و الم را بگر عقل رسا داری و گردیده بنیاد از بیم گنه خشک کن بید نه

الدُّنْيَا حِفْظُهُ وَطَالِبُهَا كِلَابٌ ۚ إِنَّمَا تَكُونُ أَيْدِيكُمْ كُؤُلُومٌ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُجٍ مُّشِيدَةٍ ۖ

و نامدار است و طالب آن سگان - هر جا که باشید در یاد بشمار امگ و اگر چه باشد در محلهای محکم -

فَإِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ وَلَيْسَ لَهُ وَصِيَّةٌ ۖ وَكَانَتْ سَاعَتُهُ ۖ وَكَانَتْ سَاعَتُهُ ۖ وَكَانَتْ سَاعَتُهُ ۖ

پس چون برسد آنوقت مقرر ایشان باز مانند ساعتی و نه بیش روند -

با دست تقاشانه درین قهقهه بهار و خزان هم غمخوش است و زمانه جام بدست و جازه بردوش

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ۚ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۖ وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۚ

هر چیز هلاک شونده است مگر روی او - هر که هست بر زمین فانی شود - و باقی ماند و پدید رود و بگذرد و خدای بزرگی و انعام

و وقت است که زمین از فدا و گریزیم و کاروان گشت روان با سر و سفریم و توشه راه ندایم و همی ستایم

سفر دور و دراز است چنان آه سپریم و جمع کردیم بے گویا و سامان لیکن بجز کفن پاره و گر هیچ نه هم بپای

پادشاهان تو گریزی و رحمتی و غفور و دست ما گیر که در ماند و بے بال و پریم و عاقبت خیر گردان لطف

بر عطای تو و بر لطف نبی می نگریم و دستار و نیامد و روزه عجب ناپا ند و عجب است

که در دام او چه پیر و چه نوجوان بلکه طفل شیر خوار هم گرفتار است و در دنیا و عجب

بایره (۱)
بایره (۲)
بایره (۳)
بایره (۴)
بایره (۵)
بایره (۶)
بایره (۷)
بایره (۸)
بایره (۹)
بایره (۱۰)
بایره (۱۱)
بایره (۱۲)
بایره (۱۳)
بایره (۱۴)
بایره (۱۵)
بایره (۱۶)
بایره (۱۷)
بایره (۱۸)
بایره (۱۹)
بایره (۲۰)
بایره (۲۱)
بایره (۲۲)
بایره (۲۳)
بایره (۲۴)
بایره (۲۵)
بایره (۲۶)
بایره (۲۷)
بایره (۲۸)
بایره (۲۹)
بایره (۳۰)
بایره (۳۱)
بایره (۳۲)
بایره (۳۳)
بایره (۳۴)
بایره (۳۵)
بایره (۳۶)
بایره (۳۷)
بایره (۳۸)
بایره (۳۹)
بایره (۴۰)
بایره (۴۱)
بایره (۴۲)
بایره (۴۳)
بایره (۴۴)
بایره (۴۵)
بایره (۴۶)
بایره (۴۷)
بایره (۴۸)
بایره (۴۹)
بایره (۵۰)

عِنْدَكَ سِرِّيَتْ خُفَا أَبَا قَحْدَرٍ أَمَّا دُنْيَا وَآخِرَتُ بِسْمِ جَمْعِ نَحْيِ شُونَ -

بر در کار تو از جیب تو اسباب نوبت را نذر جیب بی دستن -

حَقَّقْتُ الْجَزَلَ بِالْمَكَارِهِ وَحَقَّقْتُ الذَّرَّ بِالنَّهَوَاتِ -

جست به بل کاست می است و در رخ به بل سبوات -

أَوْرُوهُ أَمْرًا مَرْمَلَةً دَرَادَوَاتٍ شَرَّةَ بُوْدَ - سُرُودِ عِنْدَ الْمُرُورِ أَنْ بَغْبِطِ أَنْفُسِ

وَنَفْسٍ بِرُوْءِ خَتْمَدَسَ وَبِرَأْسِ أَيْدِي مَتَأَنِي بِعَفْوَتِ نَسْوَةٍ وَتَمَالٍ بِمَشَاهِرِ خُوْءِ -

مات پذیر

سَبَكُ بَدْرَتَا خَتْمَدَسِي - قَضَا رَا صَاحِبِ دَسَ رُوشَن نَمِیر را در آنجا گذر افتاده فرمود که یَا أَهْلَ الْاَلَمَا

فَضْلُهُ رَاهِ اقْتَادَهُ رَا اَزْ زَبَانِ حَالِشِ بَيَانِ اسْتِ كِه خَالِقِ عَالَمِ اُو رَا اَوَّلًا غَذَا اَسَ طَیْفُ

يَا كَيْرُو پيدا نمود - تا آنکه او در شکم مخلوق فرو رفت و تحمیل گشت آخر از بد بوئی ازان

تفریید شده و نوبت با کرام رسید - درین صورت خواستگار اِصْطَفَا است که

دَرْ مِیَانِ مَادُ شَمَاعِثِ اَیْنِ نَفَرَتِ کِیْسِت - اِنَّ فِیْ ذَٰلِکَ لَعِبْرَةً لِّاُولِی الْاَلْبَاصَارِ

بر آینه درین مقدمه بندست به خداوند ان چشم را

وَبَانْدِ قُتْنِ مَالٍ وَتَمَاعِ دُنْیَا حَرِیصٍ مَبَاشٍ کِه بَدِ مَرْگِ تُو مَالُکَ مَقْسُومٌ وَعَلِیْکَ الْحِمْبُ

مال تو تقسیم می شود و حساب آن بر دوش تو باشد

وَحَلَا لَهَا حِسَابٌ وَحَرَامُهَا كَذَابٌ - وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و حساب مال طلال و عذاب مال حرام بدست است - و خدا زود کبشنده حساب است -

ع
مکتوبه حضرت امام

ع
بارده در
سوره نور

ع
بدرگاه (م)
سوره زمر

نیز به دوچوبداری رمولی بولی نه سرتابه قدم نورشوی نورشوی - نور علی نور
روشی افرو و برکتی

سوره زمره
آیه ۲۰

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورٍ مِّنْ نَّارِهِ ۖ اِذَا جَاءَ اِلَیْكَ رَاۤءِدٌ مِّنْهُمْ فَقُلِ الْاِنۡشَاءُ خَالِدٌ وَّارٍ ۚ
راوندی بدخ تعالی بنو سرب خود هر گزائی نه بد -

از حیات جاودانی برخورداری و آسایش تن نخواه که دنیا جائے آسایش نیست بلکه

بانی آسایش است الَّذِیْ خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ کُلُّاۤیْکُمْ اَحْسَنَ عَمَلًا ۚ

آئینه مندریدمگ و زیست را براس انیکه باز ماید از شما کسیت نیکوکار -
الَّذِیْ مَزَّعَتْ سَاعَتُ الْاٰخِرَةِ دَرِیۡنِیۡا آنچه خواهی کشت ثمره آن در آن عالم
دست مزرعه آخرت است -

سوره زمره
آیه ۲۱

خواهی یافت گندم از گندم بروید جو ز جو که از مکافات عمل غافل مشو -

حَتّٰی اَللّٰی نَارَ اَسْوَٰكُلٍ خَطِیَۡٔةٍ وَّیَنۡاِیۡرُ وَّوَرۡوَزَهٗ كَـۤغَشَّتِیۡ وَكَزَاشَّتِیۡ ۚ اَسْتَ ۚ

محبت دنیا سر همه خطاها است -

سوره زمره
آیه ۲۲

که اجاودان ماندن امید نیست کسی را نه بینی که جاوید زیست - خروندی است

که غفلت بگذاری - و دل از دنیا برداری را و عقبی حاصل کنی - اَللّٰی نَارَ اَسْوَٰكُلٍ خَطِیَۡٔةٍ وَّیَنۡاِیۡرُ وَّوَرۡوَزَهٗ كَـۤغَشَّتِیۡ وَكَزَاشَّتِیۡ ۚ

دنیا قد خسانه سو من -

سوره زمره
آیه ۲۳

فَجَنَّتْ اَلۡكَافِرُہٗ قُلُۡلٌ مَّتَّعَ اَلۡدُّنۡیَا قَلِیۡلًا ۚ وَاَلَاۤ اِخۡرَۡ خَیۡرٍ لِّمَنۡ اَتَقٰ ۙ

و جنت کافران است - بگو بهر مندی دنیا اندک است - و آخرت بهتر است کسی را که پرستگار گشت

سوره زمره
آیه ۲۴

اَلۡمَالُ وَاَلۡبُنُوۡنَ زِیۡنَۃُ الْحَیٰوةِ الدُّنۡیَا ۚ وَاَلۡبَقِیۡتُ الصَّٰلِحِیۡنَ خَیۡرٌ ۚ

مال و فرزندان آرایشش زندگانی دنیا است - و حسنات یا چند بهشت اندر دیکه

سوره زمره
آیه ۲۵

اگر حیات نباشد جهان چه کار آید **العزیز** عوی اناد لا غیر ی بگذار و خود را مثل

مردہ انکار **۵** ما اگر از سر من و مالی نسیم پوچھو نے سر بر خطِ نالی نسیم -

رغز ما کو نسیم ز اسرار قوم پوچھو ما کو نسیم از نوح و قلم پوچھو ما کو نسیم ز خود گر خفتی

پوچھو نے من گفتی با گفتی **۶** اَنَّا كَمْ مَيِّتٌ ۚ مَوْتُوْا قَبْلَ اَنْ مَوْتُوْا ۚ **۵**

مر آئند تو و این م... پس از مردن بہر یہ -

عیب است بزرگ بر کشیدن خود را و ز حلق برگزیدن خود را و از مردن مکتبہ باید ہو

ویدن ہمہ کس را و ندیدن خود را **۷** بر تہو ر تکلفِ نام شروع مکن **۵**

از طلا و نقرہ گر سازند گنبد اغنیا **۸** بر سر گور غریبان گنبدِ گردون بست

آورده اند کہ خلیفہ ہارون رشید با آنکہ قصویر مرتفعہ بوقلمون داشت

با حدات عمارتی بی ستون خورنق رونق کہ فراتر از ہمہ باشد و در بلندی سہر بر آسمان

برافراشد بہمت برگاشت **۵** رفعتش بر تر از گمان بودہ و آسمان زیر آسمان بودہ

و در نہنگام نبائے این محلِ عظیم البنیان وسیع الشان از اقطارِ عالم سامانِ مصالح

بازہ دہم
سورہ زمر

نام قصری فیہ
ساختن
چند

مشتاق، پیدگشته بپخش گفت راستی حسنه ندارم نه پری ام نه حورم لیکن بشیوه راستی

که دارم منظور ^{جواب} راستی موجب ضای خداست و کس نمیدم که گم شد از ره راست

هُدًى وَذِكْرَىٰ لِلْأُولَى الْأَلْبَابِ **الْعُرْز** ^{برای او نمودن و پند دادن حسنه و مانع نمودن از}

بر طریق مسنون حق است و مانع از زندگان اموات مومن را و صدقه و خیرات بجهت

شان با طعام و استقاء عام از آنیکه جاری باشد یا منقطع و ایداث بقع الخیر و البر مثل
نورسان - و شایسته سعادت نیک

پل و مدرسه و سببی و سر و غیره مانع است اما اولی آنکه **برک عیشی** گو خوش فرست

نسرته کسے توجیت فرست و سوال منور و نیک و بخیدن کردار را بندگان بروز خرا

حق است و پسر اطبر و س و وز نهنا - تمام خدایق را از آنجا بگذرانند و جنت

و اوزخ و حوض کوثر و فرشتگان و کتب سماوی و کرامات اولیا و شفاعت

نمودن انبیاء و اولیا و علمای اهل بیت و که در صغیر سن میرند و در سنورت حسن خاتمه از

پروردگار تعالی شانه و عذاب قبر کافران و بدکاران را و هر چه خبر داد بتی مصلی علیه

ع
بارت
سوره
روین

فراسم می آمد تا چون بکیه همچو غریب مستقیم و قدر رفیع و یطولای مایه راون راست و بلند و دراز
۳ ۲ ۱ ۳ ۲ ۱

و بر استقامت خرگاه بے ستون آسمان استوانه سرفراز بود رسید شهرت آن رفو

افتاده مردم دور و نزدیک بیدار آن شتافتند و آن را اجوبه روزگار یافتند تا

بمحلول و انانی به ماشای آن رفت و بمعانه سراپا آن چون مردم

خود بهین غور و تامل در گرفت هر دو سرچوب مذکور یکے بعد دیگرے گرفته بنقره مکبیر

در حرکت آورد. اما تخریک میان آن دستگاہی نداشته گوزور تمام بجار برود. مردم

از چگونگی تحرک و سکون پرسیدند فرمود که هر دو سرچوب طالب دین و دنیا بودم

آخر بمعائے دلی مستفید و کامیاب گشتم چون نوبت آزمایش تحرک جنبش میان چوب

رسید خواستم که از آن سرمایہ دارین حاصل کنم آوازی از چوب بگو شتم رسید که ۵

گر خدا خواهی و هم دنیا بدون ۶ این خیال است و محال است و جنون. باز از چوب

از کمالات حالش دریافتم که با وجود آنکه چوب بے بیش نیستی سبب چسبیت که شرف ^{البرق} الحلقه

مقصود مطلق از میان خلق برگزیده و انحصار بر چیده تکلیف شرع را از تو برداشتیم و مقصد

عنایت ناصیه حال تو نقش احکام مایشدت فانی قد غمرت لک

سر جیب خود بس بسنی که بخشیدیم ترا -

گناشتیم - آنحضرت باستماع این نه آفت - احساناً بآل المعون -

در روز اول - مرد

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العزیز - تا آن روز - مذل به علمت سنه

نیت برگشتن از بی و مبتدائی بنویس که بر ما - مدد و بر -

و شیطان پیش آنحضرت آمد و پرسید که چون دوستی را آن نه اندازد نیلایان کو تیا بد

کلمات متکلم شدی رفت مر آن را که عیان است چه حاجت به بیان است بحکمی

شرع هر گاه و از هر راه که مایلین شرع اند ساقط نمی شود تا به دست تبعان بهر مد

گرفتند از بهر خوتن ایمنی که از نه یقین رستی بسا ادا را که از دایره سرفراز بودند

مر

از همین فریب گمراده بودیم پس تباح شرعیت از هم جتنی است که هیچ مال

باید

ساقط نمی شود) و در پس هر مسلمان اگر چه صالح نبود نماز جایز است و در حالت

مستی و بیوشی اگر کسی کفر گوید کافر نگردد و گناه مانع کبیره مومن را از ایمان

تا از فکر بے سودِ عقبی فارغ شوی و سر مو ند که راسخ الاعتقاد ام که ظهورِ قیامت و

لَمَّا تَهْتَفُ بِهْمُ

مواخذہ فرہ فرو اعمالِ مردم بروزِ حسابِ امرِ صحیح و لازمیت من بر حکمِ خدا و رسول

عمل می نمایم۔ بارے حسبِ گفتہ تو اگر قیامت را اثرے نباشد بر آئینہ از اتلافِ ریاضت

و محنت شاقہ چند روزہ خود فکری ندارم مخطی و عاصی نشدم۔ بخلافش اگر قیامت برپا

چنانکہ ذکرش در قرآن مجید است از ضعفِ اعتقاد و انکارِ مخلصی بقیمت تو ما خود و ملحد شتی

مرا خیال بر امور دوا می عقبی است معاملہ و در روزہ دنیا را اعتباری نیست و بس

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْهَا ۖ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مَّضِلٍّ ۚ

و هر که گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نایده و هر که را - اہ نماید خدا نیست او را هیچ گمراه کننده۔

فَإِنْ أَهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ ۖ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِ ۚ

پس هر که راه باب شد پس نفع او است و هر که گمراه شد پس خداین نیست که گمراه بشود و بصر خود۔

العزیز از دروغ گفتن زبانِ خود را نگهدار که خدا تعالی دروغ گو یان را دشمن دارد

و در قیامت سخت ترین عذاب دروغ گو یان را باشد۔ لَعَنَتُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ ۚ

لعنت خدا بر دروغ گو یان

اما سہ جا جایز است۔ یکی در دفعِ ظلم۔ و دوم بصلح و کس۔ سوم بر معاملاتِ زن و شوہر

و سہم بر معاملاتِ بیگان۔ و سہم بر معاملاتِ بیگان۔ و سہم بر معاملاتِ بیگان۔ و سہم بر معاملاتِ بیگان۔

خارج نکند و سوال حق تعالی که در دنیا چه کردند حق است و ائمه اربعین ^{علیهم السلام} بر حق و

حقی و شافعی و مالکی و حنبلی

در روشنگاری فقه ماجور و مشاب اند- و از دلائل کلامیه و تدقیقات فلسفیه خود را

کلام عقلی کلام باریک منطق

در ورطه حیرت و تذبذب میفکن و بر عقاید اسلام و قواعد ملت و بر طریقه سنیّه

اہل سنت و جماعت قایم و ثابت قدم باش و سلامتی ایمان در میان بیم و امید است

و تصدیق بمبھان و کافران در خبر غیب کفر است و نیز می خوردن را جایز و نپزیدن

و تبار باطن یا ایھا الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الا نصاب و الا کلام حس

اے مسلمانان جز این نیست که غم و تمار و نشانه های معبودان باطل و تیره های خال پلید است

من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون و اما یرید الشیطان ان یوقع بینکم

از کردار شیطان است پس اجتناب از او تا بود که نمارتنگار شود جز این نیست که میخواند شیطان که باندازد و در میان شما

العداۃ و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذلک لعلکم تفلحون و ان الله عز الصلوة علی الیمین

و دشمنی و ناخوشی بسبب خمر و تمار و دشمارا از یاد خدا و از نماز پس ای احوال شما باز ایستادید -

روزی یهودی بگرمی خدمت حضرت علی کرم الله وجهه رسید و عرض نمود

که بخت و نشر و طهور حشر قابل اعتبار نیست و نه پیش عقل و تصدیقش بپایه ثبوت می رسد

محض امر خیالی است پس دنیا با عیش و عشرت و مقام خوشی است - بخور و بنوش

یغیت دینار مطلع نمودند۔ آن تیرہ باطن کو چشم۔ بر راست گوئی و بر سادگی مزاج شان
 بب شدہ مخوف گشت و راہ منزلِ خودش گرفت تا بدگیر شرکائش از این حال خبر یافتند
 ہایکی بعد دیگرے برائے آزمائش خدمت حضرت رسیدہ از موجودگی و مینار ہا
 مفسر شدند پیر روشن دل از حالات آن کما حقہ بلا کم و کاست چنانکہ بشخص اولین
 من مرمودند بچنان نبوال و گیران ہم ہر داختند کہ حرفی غلط حسب فرمان و وصیت
 رشان از زبان بر نیاید۔ بر اندام شان نیز لرزہ افتاد و بعجب و حیرت تائہ بر نزل گاہ
 و رفقہ بقتیم مال غنیمت مصروف شدند۔ درین آوان سرخیل آہنا باستماع حالات
 سید و غریبہ ہر پرسید کہ مال جملہ مردمان قافلہ بدست افتاد یا چیزیں از آن منہوز باقی است
 مذہبوان پسرے را دیدیم کہ صورتش ہچو خورشید تابان و درخشان است۔ از موجودگی
 بار ما واقف نمودہ۔ احتمال بر دروغ و استہزا کردہ نظر بالمش نکر دیم۔ و از دست

من دینار نجات بخشیدیم۔ جملہ قطاع الطريق حسب فرمان خسریل خود آن خوش پسر

و دینار نجات بخشیدیم۔ جملہ قطاع الطريق حسب فرمان خسریل خود آن خوش پسر

تمامی ان ایشان مودت کر دو۔ دروغ مصلحت مہینہ باز راستی فتنہ انگیز

آوردہ اند کہ شیخ شیعہ صاحب حضرت محبوب بجان غوث صمدانی سید

عبد القادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ باس ترضا و استجارتِ مادرِ شفقہ خودش در ایام طفولت

بغرض تحصیل علم دینی ہمراہ قافلہ بارادہ بغداد برآمد۔ ہنگام ترخیص والدہ ماجدہ

آنحضرت چہل دینار کہ از ترکہ والد ماجد حضرت مدوح بود زیر بغل در جیبِ آستین

قباد وختہ وصیستی نمود کہ ای جانِ مادر تا آنکہ باشی راسخ باش۔ و بجز رہت گوئی

صرفِ دروغ مگوئی۔ بعد طے شدن منازلِ قافلہ مذکور بمقامِ خطرناک کہ کمینِ گچ و قطعِ الطریق

و راہزنان بودند و آمد۔ قضا را سیہ در و نان از این حال خبر داشتہ بر سرِ قافلہ فتاد

و بر مالِ مرد دم تاخت آوردہ ہنگی بغار تیند۔ الحکم للہ حضرت مدوح از دستِ آنہا نجات

و مالش محفوظ شدہ رہنے از آن میان پیشِ حضرت رسیدہ بدریافتِ مقدال

موجودہ شان پرداخت۔ چون سینہٗ آن روشن ضمیر محو آئینہٗ صفائی میداشت

بیشتر بت بیان کرده عوام را گمراه و بر آن حضرت اتهامات میکند و فریقتی است که بر جاده

تقیتم قایم و فضایل حق را قایل است درین امر طول کلامی مقصود منیت خداست تعالی

که راخواهد راه صواب نماید - بِهْدَى صِرَاطٍ مُبِينٍ اَمَّا از جاده

راهی نماید بر که راخواهد بسوئے راه راست

قدال متجاوز مشو - ع که حفظ مراتب کنی ز ندیقتی کُلِّ حِزْبٍ بِاللَّهِ فَرِحُونَ

بسه گروهی با آنچه نرو ایشان است شادمانند

بغیر روزی حضرت شیر خدا علی مرتضی کرم الله تعالی وجه بیان فرمودند که

سی کار نیک و بد درین عالمی نموده ام - آنها عرض نمودند که یا امیرالمومنین اگر با دیگران

بمکره ای هر آئینه خیری کرده باشی - باز سومی یا ران مخاطب شده اصراراً فرمود که خیر

با دیگران کردم و نه کار بد انچه کردم متعلق از نفس خود است بمصدق

نیکه من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلىها **بغیر** از حضرت تعالی

هر که بکند کار نیک پس نفع او راست نهی که بکاری کند و بال بدست -

ملیم منقول است که من از چهار صد کتب پنج امر برداشتم - سه یادداشتی و دو فراموشی

برودنی - انچه یادداشتی است مرگ - و خدا - و کسیکه با تو احسان کند - انچه فراموش کردنی

پیش او گرفته بودند- تا آنکه سیدالراحمین دنیا را که در حبیبِ نعل خود میداشتند بدستش

تحویل نمودند- آنها دست بدندان شده و سر در گریبان انداخته و در محش زبان راندند

فی الجمله سرخیل مذکور باز جانب حضرت مخاطب شده عرض نمود که ما عارت گرانیم قطعاً لطیفی

پیشیه ماست- چرا افشاء حال کردی- و مال مخفی بپیش نمودی- ارشاد فرمود که برگشت نصیحت

ما و عزیزم عمل کردم تا کار از دست نرود- و از جاده صداقت متجاوز نباشم- چون این

شنید بر سید و برگردان خود نام گذشته عرض نمود که تو از گفته ما در خویش برگشتی و اے

بر حال ما که خلاف حکم احکام الحاکمین عمل میکنیم- غرض بر دست مبارک حضرت مدوح

توبه کردند و همه اسباب غارتیده را بر دامن قافله و نیز مال پیر و سنگیر باز دادند تا آنکه

حضرت مدوح با قافله مع انجیر به منزل مقصود رسیدند **زهی کرامات**

و خرق عادات که در آن صغری سنی دل عالمی مستخر نمودند اما در میان اسلام فریقی است که

از فضایل و بزرنگی شان منکر و بغض وافی میدارد- و فریقی است که روایات بسبب دلیل

شادی و غمی کہ در قضا و قدر است با سپرخ مکن حوالہ کا نہ رہ عشق

پس از تو ہر را بہ بیچارہ تر است۔ **العزیز** مر تقسیم کن علم را

کہ تعظیم ہاں علم کمال سنا نہ بیان را۔ **واسطہ** ہر ائمہ ہدایت کفر و ایمان نہ کنند و علم خصم

خدا و رسول است۔ علم دین بیاور کہ عمل جائز قبول نیست و علم دین فقہ است تقسیم و

ہر کہ خواند غیر از این گرد تحصیل چون دستی عمل کن کہ علم بی عمل۔ و عمل بی علم دنیا

باید متجہ نمیدہد عالم بی عمل کہ رست مشعلہ وارہ علم را ہر گز نیابی مانا باشد شش خل

حرص وافر فہم کمال جمع خاطر کمال حال شفقت استاد بایہم سبق یابی ہم

لفظ را تحقیق خوانی تا شوی مد کمال آنکس کہ بداند و بداند کہ نہ اند ^{قطعہ}

اسپ طرب خوش بر افلاک دو اند آنکس کہ بداند و بداند کہ بداند

انہم خرک لنگ مبذل برساند آنکس کہ نداند و بداند کہ بداند

در جہل مرکب ابدالہ ہر باند۔ **فَنَنْ أَبْصَرَ فَلَنْفَسِهِ وَمَنْ عَمَّ فَوَلَّيْهَا**
پس ہم کہ بینا شد پس نفع اور است و ہر کہ بینا ماند پس زیان برویت۔

احسانے کہ با کسی کرده باشی۔ و بدی سیکه با تو کرده باشد **الغرض** بگذر امور خلق را که میگذرد

بحال خود۔ و مباش مگر خالی از تفکرات و اعتراضات بر امور قضا و قدر زیرا که در طرق العین چشم زدن

تجدد جلشانه تغییر میدهد باز بحال دیگر پس اعتراض و تفکر تو بیجا خواهد بود و صیب و ازل و دم

و در دام نخواهد و صید میگرفت آتش نام نخواهد کار یکدیگر کند در عالم به خود میکند بهانه بر عالم تھا

و لا تَقِفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ زیرا که زمانه عین مشیت خداست لهذا بقضا و قدر راضی باش و نه پس چیزی که ترا دانش آن نیست۔

هر نیکی و بدی که بتو رسد از خداست و ان به نیت بدست خود نوشت به خوشنویس است و نخواهد شد

وَالْقَدَرُ خَيْرٌ وَشَرٌّ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى ۚ فَكُلُّ مَنْ جَدَّ لِسُنِّ اللَّهِ بَدِيٌّ وَلَكِنْ جَدَّ لِسُنِّ اللَّهِ خَوِيٌّ

خیر و شر تقدیر از خداست تعالی است۔ پس نخواهی یافت این خدا را تبدیلی و خواهی یافت این خدا را تغییر به هرگز نیست رسد ز خلق مرغ به که نه راحت رسد ز خلق مرغ به اگر چه بنا گان نیز تقدیر

قدرت و اختیار رسد و او اند که بر آن کار میکنند و ثواب نیکی و عذاب بدی یا بند

اما از نیکی خداست عارضی بود و از بدی نه۔ اگر طاعت کنی تو فیقش از خداست و ان

و اگر گناه از تو صادر شود بنفس خود شمار کن به نیکی و بدی که در نهاد و بشریت

ما رکعت بے مسواک) الخ ہر گاہ وضو کنی متوجہ قبلہ شوی خجستہ آن نظر سوی آسمان کنی و

مَنْ كَانَ لِلَّهِ إِيمَانًا وَخَدَّاهُ لَأَسْرِبَتْ لَهُ وَنَهْدَ نَسِيئِهِمْ لِيَسْبِدَهُ وَرَسُولُهُ
يَدْعُهُمْ كَنِيْسَتِ بِيْعِهِمْ وَكَرِهَتْهُ اَدِيْقَاتِ تَكْبَرُ وَكَرِهَتْهُ بِيْعُهُمْ كَرِهَتْهُ بِيْعُهُمْ كَرِهَتْهُ بِيْعُهُمْ
نَ ثَوَابِ بِيْعِهِمْ كَرِهَتْهُ بِيْعُهُمْ كَرِهَتْهُ بِيْعُهُمْ كَرِهَتْهُ بِيْعُهُمْ كَرِهَتْهُ بِيْعُهُمْ
خا باجیانکہ ہا بآب باک کر ہی میمان بکنان باک کن۔

برین عبادہ مت کنی پشت دروازہ پشت بر او کشا دوشہ و وفا یتعالی کنایان می بخشہ

تَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا رَافِقَهُ إِلَى الصَّلَاةِ فَانْتَبِهُوا وَحُجَّوْهُكُمْ إِلَى الرَّافِقِ

مسلمانان چون بنیہ مدبوئے ساز مس بشویہ روی خود را سنباس خود را تاج
مَسْخُورٌ وَسُكُورٌ وَرَجُلٌ وَارٍ الْكَبِيرُ **الْعَزِيزُ** هُوَ الَّذِي إِذَا دَانَ بِلُوتِ
ہ کنسید سرخو را و بشویہ یا پادشہ را تاسا سب۔

مد۔ ورا وقت سخن گوی۔ جوابہ اذ ان ساندہا ہستہ آخہ ہوزن ہبکہ یدتوینہ جوابہ ان

قَتَحَتْ عَلَى الصَّلَاةِ وَحَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ كَالْحَوْلِ وَلَا تُهَوَّلُ إِلَّا بِاللَّهِ نَجْوَا

بِسْمِ نَوَالِ بْنِ عَاجِزٍ أَنَا نَحْمَدُ رَبَّ هَذِهِ الدَّرَجَةِ الثَّامَةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ

الحاکم این طلب کا مد و رمت قہ مہ ہستی
بِسْمِ نَحْمَدُ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَأَعِزَّهُ مَقَامًا
ارامحمد (صلی اللہ علیہ وسلم) را وسیلہ و بختش اور فضیلت و درجہ بلند و برانگیز اور اہتمام
بِسْمِ نَحْمَدُ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَأَعِزَّهُ مَقَامًا
و کہ وعدہ کردہ تو اور الوصیب گردان را شطاعت اور وزاقت بے شک تو حلال محاسبی کردہ وعدہ را۔

وَمَنْ كَانَ فِيهِ ذَلِكَ كَانَ فِيهِ غُلَامٌ مُؤْتَىٰ وَأَلْحَقْنَا بِهِ أَغْمُومًا مِّنْ سَبِيلِنَا ۚ

وہر کہ بتقد و دنیا کورسے دے در آخرت نیز کوراست و خط کنندہ تراست راہ را۔

و از تعلیم و مطالعہ چند کتب ضروریہ قانع مباش و حتی الوسع در تالیف و تصنیف

دیگر خود را مستعد و آمادہ بدار۔ و ہمت بر نگمار کہ چیز بکار آید ضمنش از معاینہ دیگر

نسخہ جات مستفید و مستفیض باشی۔ و از تفہیم و وقوف مضامین تازہ سوادِ عظیم و

و بہارتِ کلی حاصل کنی۔ بجایش از شغف و فکر سخنِ سنجی و موشگافی محترز باش
لین

کہ توضیح وقت و تخلیہ و ماغت نشود و بکارت نخورد۔ **كُلُّ يَوْمٍ يَّاتِي عَلَى شَاكِلَةٍ**
ہر کسی کار میکند بر طریقہ خود۔

اَلْاَشْفَرُ كَلَامٍ مَّحَنَةٌ حَسَنٌ وَفَيْحُهُ قَبِيحٌ **الغمر** ہمیشہ با وضو باش کہ وضو را سلاح
نہ کلام است بہتر و بہتر است و قبیح او مبغض۔

مومن بیگویند کسیکہ با وضو باشد شیطان از وی گریزد۔ ما و امیکہ مومن با وضو باشد

خدا یتعالیٰ او را دوست میدارد۔ **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ** و شواک راترک
و خدا دوست میدارک پاک باشندگان را۔

مکن۔ مسواک را از یک وجب نژاید دار۔ و از جانبِ عرض مسواک کنی نہ از
باشت
عرض دندان

طوشش۔ و استعمالِ مسواک فواید کثیرہ دارد بمجملہ آن دو رکعت نماز با مسواک برابر است

بر تو آسان شود۔ الصلوة مع حاج المومن۔ آمدہ۔ فرق میان مومن و کافر صرف نماز است

نماز مسحوراج مومن است۔

(کیکے سہ نماز عدا ترک کند اور اہل بدیہب امام شافعی زجر نموده شود اگر توبہ نماید بہتر والا واجب القتل است)

مردم از بے نمازی نفرت میگیرند۔ و از بے نمازی خوک بہتر است۔ نماز را ہرگز ترک

سَبَّاهُمْ فِي جَوْهِيهِمْ مِنْ آتِ السُّجُودِ ﴿۱۰﴾ بوقت نماز نظر سجدہ گاہ خود کن ولو بہر

نشانہ صلح ایشان در روی ایشان است از اثر سجود۔

حضور قلب فی الحال ترا حاصل نباشد۔ امید است کہ آیندہ خدا تعالیٰ خواہ بخشید

و کم از کم بوقت کبیر تحریمہ حضور قلب کافیت۔ و بے پنجگاہ نماز را ترک مکن

از قضا و ابہتر دان۔ علی الخصوص نماز و میانی را نگاہدار اگرچہ در نماز وسطی مثل شب

اختلاف است لیکن راجع عصرت حافظ الصلوات والصلوات الوسطی وقوم واللہ قانتین

تقدیر کنید بر ہر نماز نماز و بر نماز میانہ یعنی حضور نماز عصر و بابت سجدہ خداوند برود

باید کہ نماز پنجگاہ نگذاری و خاطرت آن کنی۔ و بر بے نمازی سخت وعید ما وار و شدہ

بعد ہر نماز فرض ۳۳ مرتبہ۔ سُبْحَانَ اللَّهِ و ۳۳ مرتبہ الْحَمْدُ لِلَّهِ و ۳۳ مرتبہ اللَّهُ أَكْبَرُ و ۳۳ مرتبہ
خدا تعالیٰ پاک تر است لائق تہلیل و تہلیل است خدا بزرگ است

اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ بخوان۔ و بعد اوی نماز دستہا بردار و دعا کن کہ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِکُلِّ عَمَلٍ عَمِلْتَهُ

از خدا آمرزش بخوانم۔

۱۰
۳
(راجعت) نماز فرض گزاردن افضل است و آخر وقت مکروه چون آواز اذان

فرض الحق تقاضاست قول فضل رسول صلی الله علیه وسلم

بگوش تو برسد کارهای خود بگذار - و به نماز مشغول شو - و نماز را بروقت با آداب شیرا

بجا آر نماز بشرایط چون برقی تا بنده با آسمان رود - و نماز بکراهیت با آسمان راه نیابد - با

بروئے گزارنده برزنند - بوقت نماز از جمیع اندیشه ادا خود را پاک ساز - و با خشوع

و خضوع ادا کن و یقین دان که خدایت را می بیند - و نماز بغیر حضور قلب نفع نمی دهد شومی

پاره از گوشت در پهلوی تو بزرگ گردان و رقی از خوی تو بپاره آن گوشت را دل خواند

استین بر بیدلان افشاند بزرگوار است بی تابانی بسل کجا بزرگوار است آن دل کجا

هیچ شکل نیست جز چاک دل ۴ عقل حیران است در ادراک دل

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۚ اَلَّذِينَ اتَّخَذُوا اَوْلِيَاءَ دُونِ اللَّهِ ۚ يَصْلُوْنَ سَالِيَةً

روزیکه فائده ندهد مال و فرزندان و دیگران صاحب فائده آن بود که بیار و پیش خدا دل بے عیب را

لَا يَصْلُوْنَ اِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ ۚ نماز خواص همین است الصلوة عماد الدين

نیست نماز مگر بحضور قلب نماز ستون دین است

و ما ر دین بر نماز است - نماز بارگران است - اگر از عهد نماز برآید بی هم حجت

اَنَا يَا مُحْسِنِ حَقِيقِي خَوْفًا غَافِلٌ بَعْدَ عَيْنٍ عَجُوبَةٍ اسْتَأْذَنَ الصَّلَاةَ

پس چون نماز تمام کرد و

فَإِذْ كَرَّمَ اللَّهُ قِيَامًا وَهُوَ يَتَوَلَّى الْخَلْقَ كَوْنًا وَبَعْدَ كَوْنٍ فَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّيُ

پس یا کند صدارت استاده نشسته در پیشگاه خداوند و او را در میان خلق و بعد از آنکه او را در میان خلق

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْحُودًا لَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا فِيهَا وَكَانَتْ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ

هر آینه است نماز بر مومنان فرض وقت معین کرده است و خدا را در آن حالت برگزیده است و برگزیده است و برگزیده است

و در روز جمعه غسل سنت است غافل مباش که شب جمعه روز جمعه مورد رحمت الهی است

تعالی شأنه - و عبادت معبود حقیقی مشغول باش و در و شریف بکثرت بخوان و صلوة البتبع

هم ادا کن - و سوره کهف قرأت نما تا از فتنه میسج و قال امین باشی و هرگاه مسجد داخل شو

اولاد و رکعت نماز تحفته مسجد ادا کن و نیت اعتکاف بسیار و سوره - قال امین و قال رسول

مردود خداوند و بگوید

سخنی از امور دنیا و میزبان میار - هر که در مسجد سخن گوید حسناش پامال میگردد و چنانکه

آتش بهنیم راحی خورد تا مدتیکه در مسجد بلا تکلم و راتظار نماز باشی گویا عین نماز بود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمٍ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ

ای کسانی که ایمان آورده اند و داده شود برای نماز روز جمعه - پس بی کنید به سوی یاد کردن خدا و بگذرید از بیع

ذَلِكَ لِكُنْهِنَّ تَعْلَمُونَ مَا أَذْكُرُ اللَّهُ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

این است که شما را یاد دهند تا بدانید که خداوند بسیار یاد کند تا شاید شما را شاد کند

دیشیر از طلوع و غروب آفتاب کم از کم از تیرال صد بار استغفار کن که تقصیرات گزیده

مَلَانِي شُو رِيحِ الْمَسْجِدِ نَمُوَائِي وَ مَحَبَّتِ مُنَاجِمِ رِيحِ رَدَّتْكَ يَدِ زَيْنِ

بر تخته خدایت سوار بود که صدگان . بس رویان برین بر تیندیز راه تو کار

عزیزو اسیر عجمانیه تو را و از مریخ دوزخ و اضحی ان ربك مزین

کذا بکر، ندبنا و فی بازو یک دین از آن و شایسته کارش مدبر میده بود که به این دو
لَعَفُوسٌ رَحِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّ إِنَّ تَوْبَةَ اللَّهِ إِلَىٰ نَصُوحَةٍ

۱۔ عزیز در خواہل فاضل ترین عباوتہا تلاوت قرآن مجید است۔۔ وزیر بہ بعنا فتح
 ۲۔ عزیز گارہہ بان است۔۔ سے سدا نان روح کشیدہ سوسہ عدا راجح سما ش۔

سید پاره - با و پاره - یکم از کتب پاره و تدوین قرآن مبین آن قرآن مجید

وَلَوْ سَلَكْنَا أَكْثَرَ دُورٍ مَا مَحْوُ يَاشِي بِدَرْجَةِ أَخِيهِ دَوَّلِست آیت برانامه خوانا و یاشی و
و اگر تبتدیه کنی

بجلیں فرات قرآن بلا تحکم جماعت کنی۔ و ثواب آن یابی۔ وہ رومیت الہی استقامت

شأنه باشی و اِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝۵۰
 و چون خوانده شود قرآن پس گوش کنید به آن و خاموش مانید تا بفرمان او را بشنوید۔

فردای قیامت و تشرآن مجید لبخَلِ محبَم شفاعتِ توا ز خدا تعالی خواهد کرد - در رسایه

عرش خواہی بود۔ و در ابتدائی تلاوت قرآن اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ

العصر هرگاه اقامه شده شود بر عایت مقتدیان نماز، اکتی بعض تبخا و اطه

بیاقت در اوست سوره باری یف مطلق میخوانند نیز عا پس این و حسب اذیت مقتدا

است و نماز **تَهَجُّد** بخوان که نماز تهجد بسیار فضیلت دارد و **تَجَانُّ جُنُودٍ عَنِ الْمَضَاجِعِ**

اصل در هر چهار رکعت
در می ماند بملوی بیان از خوابگاه
بَدْعُكَ وَتَحْمُكُ خَوَافُكَ خدا ایتعالی بر پیغمبر مصلی الله علیه وآله وسلم فرض گردانیده و بر سنت

می خوانند و در هر دو رکعت و در هر رکعت
وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ بِحَمْدِهِ نَافِلَةً لَّكَ و نماز تراویح سنت موكده و چون نماز باشد
و بعضی شب در آن نقرآن نیز می خوانند

اگر دی - افضل آنست که تا بر آمدن آفتاب مصلی خود بر نخیزد بعد بر آمدن آفتاب و رکعت

اشراق بگذارد و نماز ضعیفی نیز گذاردی که در آن فضایل کثیره است و نماز عیدین

و کسوف و استسقامت و نماز جنازه فرض کفایه و بوضو داخل مسجد مشو و دو رکعت

رکعت نماز تحیت مسجد و بعد از وضو سنت است در حالت حدیث کبیر قیام در مسجد
هر رکعت اول سجده می هر وقت که وضو کن

حرام و تفصیل این همه ابواب از کتب فقه بدانی **العصر** ^{فصل ۱۲} استغفار بسیار بکن

که استغفار مجز و اند تقصیرات - **وَاسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**
و آمرزش طلب کسد از خدا - هر آینه خدا آمرزنده مهربان است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ يَا بَحِيْحُ اِلٰهِ

سکر خدا یعالی است کہ او ما را بعد مردن زنده کند و بجنب اوست رجوع - خدا یا ک هست
بگو و دست خود را در هیچ طرف آب مینداز - تا آنکہ سہ مرتبہ آرا نشوی - زیرا کہ نمیدان

در منام دست تو کجا بود **الغریز** آخر شب بیدار باش کہ آنوقت رحمتِ آبی است

تعالی شانه ہر کہ در آنوقت در خواب است - از رحمتِ خدا تعالی محروم است - ۵

صبح صادق مریم کافور دار و در عسل ۶ گر علاج زخم عصیان میکنی ہشیار باش

تو در خواب غفلت هستی و خدا تعالی بیدار - لَا تَأْخُذُ سِنَةً وَلَا كَوْمَةً

نگیرد در اندوہی و نہ غم اسب -

پس میانِ خفتہ و بیدار رحمت چگونه تواند شد - لہذا ہمارہ سحر نیز ای عادت کن از

و عاغل منشین ۷ ہر کجا سعادست کہ خدا و بجا فطرت از و شب تا روز دعا سحری بو

ہر چند کہ در دہر و رمی افزاید - و در و نہ می نماید نسل ما و دم بزیہ و در و

ما رگزیدہ پیچ و تاب میخورم ۸ کجا روم حکیم حال دل کرا گویم ۹ گشت ام زخم و جور و گنا

۱۰ ما و ریت اندر دل اگر گویم زبان سوزد و دگر دم در کشم ترسم کہ مغر استخوان شود

خواندن سنت است **فَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**

بنویسند که خواهی قرآن خواندن نه و طلب کن بجنده از شیطان رانده شده.

و در ابتدای هر **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** خواندن هم سنت است و کوشش سعی

نماوردن و ادائیج حروف تا از مجاریج شان ادا کنی و **قُرِئَ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا** قرآن را مثل

در تریل کن قرآن را و واضح خواندن.

نفس کعبه مشاهده و معاینه نمودن عبادت است **مُحَدَّثَات** سرپرده های قرآنی

چه دهر اند که دل می برند پنهانی **و بے وضو مسرتان مکن** - **لَا يُمْسِكُهُ إِلَّا الْمَطْهُرُونَ**

که دست نیرسانند آن مبرا گردان

و بر نکات و معنی اش نگا پرداز - و بر وعید از قهر کبریا بی پناه جو از و زخ بپرسان باش هر

از و زخ ترسان باشد - او را خدا تعالی از آتش و زخ خلاص دهد - و بر وعده ها از خدا

خواهان بهشت باش - **إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ الْعَزِيزَ** با وضو بخواب

بدستیکه خدا تعالی خلافت نمی کند وعده را

که روح مومن بعرش میرود - و بعد نماز خفتن - پیش از خواب

آيَةُ الْكُرْسِيِّ تا **وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ** بخوانی - و در استقبال بخواب

و او بلند و بزرگ است

دوست راست زیر روئے خود بگذاری - و چون از خواب برخیزی

آنجاکه لطفِ شال و خلعتِ کریم نشت دُ بَرم گزشت تخفون و باجو امپرس

دل گفت وصالش بدعا باز توان یافت و عمر لیت که عمرم همه در کار و عارف

دست از طلب ندارم تا کاین بر آید و یا جان رسد بجانان با جان ز تن بر آید

ذوقی چنان ندارد و بے دوست زندگانی دُ بے دوست زندگانی ذوقی چنان ندارد

آنچه از باغِ غمش بر دل مسکین نشت دُ بر و دل ز من از دل من آن نرود و

شنیده ام سخنِ شش که پیر کنگان گفت دُ فراقِ یار نه آن میکند که توان گفت

گر یک شب بدمست من است رنگا من دُ مشکال بود که غمش ز کف رها کنم

دی گفت طیب از حیرت چو مدارید بیست که رد تو ز و خون شناخت باغی

تا طن نبری که از جهان میترسم دُ از مردن از رفقا جان میترسم و من حقیقت است از آن نیست

چون نیک نرستم از آن میترسم دُ رسیده قراره که آیتام غم نخواهد ماند

چنان ماند و چنین نیز هم نخواهد ماند و یقین می پندارم که هم درین نزدیکی و عای

۴۰ از آن گریان است چشم من که از لوح وجود خود به بشویم نقش خویش صورت آن یار بر بندم

مگر آنقدر دانه که دعای هنگام در و مقبول و مدعا زود حصول میشود. یارب و عامن خیر این است

خبر ما را رسول کن و این دعا را قبول کن

عید کسان بغیر سوال میشود و عید من آن زمان که بنیم جال دوست و آه مقصد جان مطلب دل

مطلوب دل از در تو حاصل و مشکل تو بجه آسان و آسان بتغافل مشکل و آهی زراق تو یار دیرینه

غم تو غم گسار دیرینه و در دو تو همان هر روز و داغ تو یار گار دیرینه

رَبِّ اَوْزِعْنِي اِنْ اَشْكُوْكَ فَقَدْ اَلَيْتُ اَنْفُسَتَكَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَتِيْ

ای پروردگار من الهام کن مرا که شکر این نعمت تو کنم که انعام کرده بر من و پروردگار من

فَاِنْ اَعْمَلُ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَدْخِلْنِيْ بِرَحْمَتِكَ فِيْ عِبَادِكَ الصَّالِحِيْنَ

و الهام کن که بجا آورده باشی که خوشنود شوی بآن و در آرم ابرجت خود و زمره بندگان شایسته خویش -

۴۱ باب حاجتیم و زبان سوال نیت و حضرت کریم مناچه حاجت است

جان جهان ناست ضمیر منیر دوست و اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است

۴۲ چو کل منیش با خاک در گه تو بود و کجا رویم بغیر ما از این جناب کجا

ع چراغِ خانه دل روئے یار هست ۵ دانه چون اندر زمین پنهان شود

بعد از آن آن سرسبزستان شود قطعه ای از کرمت امید وارم ۶ جز رحمت تو کس ندانم

رحمی کن و دستگیر من شو ۴ برتست حواله جمله کارم رباعی یا رب تو کریمی رسول تو کریم

صد شکر که هستم میانِ دو کریم ۷ ما را چه عَنَمِ روزِ قیامت باشد

سلطانِ چو کریم آمد و ذیوانِ چو کریم ۵ حبرمِ مایه رحمت تو هست

در هوا پشته مستقیم کجاست رباعی شانا ز کرم بر من دلش نگر ۶ بر حالِ نخست و دلش

هر چند نیم لایق بخشایش تو ۶ بر من منکر بر کرم خوش نگر رباعی بار حجت تو من از گنه نشیم

با توشه تو ز ریخ ره نندیشیم ۸ گر لطف تو ام سپید روان گیرد ۶ یکدوره ز نامه سیه نندیشیم

شومی هر کجا آبِ روان حضرت بود ۶ گریه من باعثِ رحمت بود

ز که نالان است بشین از چو نیست ۶ چوب نال دل نال خوب نیست

بناگرید که دگر حلوا فردش ۶ بحرِ بخشایش بنی آید بوجش

اثر آید۔ و سرین بر آن در آید۔ آمین ۵ یا بنی الله اَلَسَّامُحَلِّیْکَ
روضه مقدس

اِنَّمَا الْفَوْزُ وَالْفَلَاحُ لَدَیْکَ ۖ بِسْلاَمِ اَدَمِ جَوَیْمِ دِه ۖ مَرَحْمِیْ بَر دِلِ خَرَابِمِ نَه

بس بود بخارا ترا هم همراه یک عیبک از تو صلوات سلام مرا به زاری من شنو تحکم کن

گریه من نگر قبتم کن به لب بجنابان پے شفاعت من ۖ منکر در گناه و طاعت من

الغریز محبت سه قسم است۔ اولاً مثلِ ورد که تکلیف میدهد و ایذا میرساند

و آن محبتِ ماسوا الله است۔ و دوم مثلِ دار و که تلخ است دفع مرض۔ گاه بگاه

ضرورتِ آن می افتد۔ سوم مثلِ غذا که بغیر آن گذیر نیست۔ پس اگر تو

با خدا تعالی و رسول مقبول علیه الف الف صلوة و سلام۔ اعلیٰ ترین محبت مثلِ غذا

(که بدون آن رستگاری نیست) بدل داری ایمان تو کامل است۔ و اگر

قسم دوم مثلِ دار و نمیداری از حسن خاتمه قومی ترسم۔ هر قدر که محبت

میداری۔ همان قدر یادش می کنی۔ مَنِ احَبَّ شَيْئًا اَكْثَرَ ذِكْرِهِ

هر که محبت دارد بیشتر از آن یادش میکند و ذکر او

✓

✓

3

✓

✓

✓

بَابُ دَهْمُ فِي تَرْغِيبِ الْمَوْتِ وَتَوْشِيَةِ الْمَمْنِ - وَتَرْغِيبِ الْمَوْتِ بِمَا يَكُونُ لَهُ

بَعْدَ ذَلِكَ الْمَدَى أَحَدٌ مِمَّا أَفْوَسَ عَلَيْهِ مَا أَفْلَاكُهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ حَقٌّ فِيهِ
نَزَلَ بِهِ فِي حَرْفِ سَالِ سَبْعَ رِجَالٍ - هَذَا مِنْ مَعْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ حَقٌّ فِيهِ
وَهُوَ الْيَقِينُ بِأَعْيُنِهِمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ حَقٌّ فِيهِ وَهُوَ الْيَقِينُ بِأَعْيُنِهِمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ حَقٌّ فِيهِ
بِرَأْيَانِهِمْ وَكَانَ حَقٌّ فِيهِمْ - بِسَبْعِ رِجَالٍ يَتَنَبَّهُونَ بِزُكُوفِ الْيَقِينِ وَهُوَ الْيَقِينُ
فَوَقْلُ رَبِّكَ أَنْ يَفْضَحَكَ عَمَّا زَكَاةٍ تُصِغِرُ بِكَ رُوحَ فَاثْمَةِ الْأَمَلِ يَشُورُ بِهَا
وَلَوْ أَنَّ رُوحَ فَاثْمَةِ الْأَمَلِ يَشُورُ بِهَا بِرَأْيَانِهِمْ وَكَانَ حَقٌّ فِيهِمْ

عَلَى سَكَنٍ كَيْفَ تَوَابَ وَنُجْتِجَ أَنْ يَهْبَسَ بِرُقَارِشٍ بَانِدٍ - أَوَّلًا أَوْقَاتٍ دَرْتَمِيمٍ

عَلِمَ سَوْمَ أَوْلَادِ صَالِحٍ كَهَيْتِ مَا وَرِثَ بِرِخْوَةٍ عَانَسَ خَيْرَ بَكْسَتِنَدِ

فَمَنْ اهْتَدَى فَوَاقِهُتِنِي بِتَنْبِيهِ - مَنْ سَمِعَ نَادِيَهُمْ عَالِيَهُمَا وَمَا أَنَا عَلَيْهِمْ كَوَيْلُهُ
پس کہ رُوحِ مَانَتَانِ بَرِئَتِ رُوحِ مَانَتَانِ - اِیْزَکَ دَاشْتِ حَرَابَتِ نِیْتِ کَلَمَ اِشْوَ دِ بَانِ خَوِشْتِمِ بِنِجْمَانِ
مَنْ اهْتَدَى فَاثْمَانِ قَتَبِ نَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَاشْمَانِ يَصِلُ عَلَيْهِ هَلَا
ہر کہ رُوحِ مَانَتَانِ بَرِئَتِ رُوحِ مَانَتَانِ - اِیْزَکَ دَاشْتِ حَرَابَتِ نِیْتِ کَلَمَ اِشْوَ دِ بَانِ خَوِشْتِمِ بِنِجْمَانِ
وَلَا تَنْسَوْنَ رُوحَ مَانَتَانِ قَدْ زَكَاةٍ تُصِغِرُ بِكَ رُوحَ فَاثْمَةِ الْأَمَلِ يَشُورُ بِهَا
وَنَبْرَدَارِ مَسْجِدِ بَرْدَارِ زَنْدِ مَارِ گَنَاهِ دُجْمَرِ -

کہ غیبت از زمانہ نر است - و نیکی ہا را محو سازد - غیبت آنست کہ پس

پشت کسی عیب او بیان سازی شخصی عرض کرد کہ یا رسول اللہ صلی اللہ

يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ لَا يَجِبُ الْمُتَعَدِّينَ وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَنَاءً

پرمکھ دیکھو۔ اسی پہلی پاتھ ہارمز باج آئینہ او دھستہ اور درجہ گنا گانہ را۔ ویر ستید اور اترس و امہ

رَبِّ رَحِمْتَ اللَّهُ وَرَبِّكَ مِنَ الْحَسَنِينَ ۚ وَأَذْكُرْكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُفَّةً

همانند بنسین خمار و یک است از نیکوکاران باو کن بر در دگار خود را و ضمیر خود بزاری و ترسکاری و بد کن

وَقَدْ هَمَّتْ أَنْ يَجْعَلَ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَتُكِنُ مِنَ الْعَافِينَ

خود را بکلام بست ترا از بلند آوازی بامداد و شب بنگاه و بهاش از غامضان -

خیال شن که گویند بار و زانہ بہ تعداد کثیرہ کہ شمارش و عقل و فہم مردم می کنند

مذبوح می شوند چون آنها را عموماً عادت سحر خیزی است. او تعالیٰ شانه در توالدو نما

خیلے خیر و برکت دادہ۔ باوجودیکہ مادہ اش کی یاد و بزرگالہ می زاید و ہمیشہ کر و رہا موجود

می باشد و خوشتر آن باشد که سر و لببران بچفته آید در حدیث دیگران

و بخلافش تخفیف تولید سگان را بخواهید گی دم صبح - سبیه است بین ماه و طاهر

آن بھر دفعہ چار پنج پنج تولہ می دہد کسی این را نمی خورد۔ باوجود این نقد ادسگ

بقابل گو سفندان هیچ نیست حضرت لقمان پسر خود نصیحت فرمود **يَسْتَبِيحُ لَكَ أَنْ لَا يَكُونَ لَكَ الْفَضْلُ**
ای پسر خود روشن باشد مرغ زیرک از تو

ای سپر خرد من باشد مرغ زرک از تو

ایسر خور دمن باشد مرغ زیرک از تو
 حرمیت مادر و پدر خویش گناہدار۔ در رضاے اینہا رضائی خدا تعالیٰ دان

وَأَعْتَصِمُوا بِاللهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ إِنَّ اللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ
 و جنگ زبید بخدا دوست خداوند شما۔ پس نیکو خداوند است و نیکو مددگار است۔ ہرگز خدا تو را غائب
 قالہ یُزِقُّ مَنْ يَشَاءُ وَيُخْرِجُ حِسَابَهُ اگر توبہ قوی حلال رسد و ممکن۔ بقدر
 و خدا کے روزی دہد ہر کرا میخواید بے حساب۔

احتیاج خود قناعت کردہ تتمہ محتاجین و مستحقین را بدہ۔ چیزیکہ حلال بی سوال رسد

دادہ خداست۔ یارب تو چنان کن کہ پریشان نشوم بمحتاج برادران خوششان نشوم

بے منت مخلوق مارہ ری و دہتا زور تو بردار ایشان و مہ یارب در خلق تکیہ گاہ نمکنی

محتاج گدا و پادشاہم نمکنی ہ موسیٰ سیہم سفید کردی ز کرم مہ بامون سفید رو سیاہم نمکنی

و آنچه خورمی از کسب خود بخور۔ ہر کہ از کسب دیگر اقمہ خور۔ او در ثواب عجاوب تش

شریک شود و یک نان جوئی نصیب تو شود نیمی بخور۔ و نیمی دیگر بفقرادہ۔ خدایتا

نمی پسندد کہ تو سیر باشی و فقیر گرسنہ نیم نامے گر خور و مرد خدا بدل درویشان کن

نیمی دگر نیم نان بتاند و صد جان دہد آنچه در و ہمت نیاید آن دہد

وَمَنْ يَخْلُفَا مَا يَخْلُفْ عَنْ نَفْسِهِ ۝ الْعِزُّ لِلَّهِ لَقَدْ كَسَبَ حلالاً بَشِئَةً
 و ہر کہ بخا بکنند عزان نیست کہ بخا ہی کند از خویش

علیه وسلم اگر در و آن عیب باشد فرمود عیبی که باشد ذکر او غیبت است نیکه

در و نباشد بهتان کردی بر او تهمت ساختی - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ

اے مسلمانان! از گمان بسیار پرهیز کنید

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْرٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا هَـ أَتُحِبُّ

هر آینه بعض بدگمانی گناه است و جاسوسی نکنید و غیبت نکند بعض شما بعض را - آیا دوست دارید

أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ هَـ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

کسی ز شما که بخورد گوشت برادر خود که مرده باشد پس بدخوش شود از او به ترسید از خدا که توبه پذیر و بخشنده است از توبه پذیر و بخشنده

الغریز از نامحرمان چشم بدوز که نظر بسوء نامحرم بدتراست از ترکش

زهر آلوده بلیس - وَأَمَّا يُذِخُّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزَّحٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و اگر وسوسه اندازد و ترا از جانب شیطان وسوسه اندازد پس بپا طلب کن از خدا هر آینه شنوا و دانوا

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهَا كَانَتْ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلُهَا هَـ قُلِ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ أَبْصَارَهُمْ

و نزدیک نشوید زن نامهرکننده و بی حیای است بد را می است - بگو مردان مسلمان که بپوشند چشم خود را

وَيَحْفَظُونَ أَرْوَاحَهُمْ ذَٰلِكَ لِكَيْتُمْ تَذَرُونَ هَـ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْصِنِينَ هَـ

و نگاه دارند شرمگاه خود را این پاکیزه تراست ایشانرا هر آینه خدا خبردار است با آنچه می کنند

وَقُلِ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ هَـ وَهُوَ عَلِيمٌ بِمَا تَعْمَلْنَ هَـ

و بگو زنان مسلمانانرا که بپوشند چشم خود را و نگاه دارند شرمگاه خود را - و او با شماست هر جا که باشید

الغریز که کهن جامه خویش پیراستن
و خدا با آنچه می کنید بینا است -

به از جامه عاریت خواستن * آنچه خواهی از خدا یتعالی بخواه از غیر او چیزی ^{مطلب}

ویک سبب و بالِ آخرت۔ اول ملازم را خلافتِ حکم بالا دست خود عمل کردن دوم

بیمار را خلافتِ رائے طبیبِ حُسن۔ سوم مرید را خلافتِ حکم مرشد را پیروی

دست زن برداشتن صاحبِ دلے پڑبو کہ آسان گردد دست ہر مشکلے لیکن تحت

بالا دستِ ظالم ملازمت مکن۔ اَللّٰهُمَّ لَا تُسَلِّطْ عَلَیْنَا جَارًا شَقِیًّا و از علاج

خدا یا جب رشتی را بر ما مسلط نہ ما۔

طبیبِ نادان بر پرنیر۔ نیم طبیبِ خطر جان مشہور است۔ و بر دستِ پرنیخال

شرع شریف بیعت مکن۔ و نیم مرشدِ خطرہ ایمان است۔ اسی بسا ابلیس آدم دہست

پس خبر دہستے نباید داد دوست۔ و مرشدِ کامل و حاکم عادل و حکیم حاذق بدست آرد

ورنہ بالعکس نتیجہ ظاہر میشود۔ منت منت کہ خدمتِ سلطان ہمین کنم

منت شناس ازو کہ بخدمت بدشت و بر بلا ہا صابر باش۔ اگر بر بلا صبری

بلا از تو دفع گردد۔ و کفارہ گناہ تو شود۔ صبر تیغ آمد ولیکن عاقبت

میوہ شیرین آرد و پر منفعت۔ اَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ ۞ یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
صبر کلید فرحت است۔ اے مسلمانان

و از حرام و شبهات دور باش - هر طاعتی که از قوت حلال کرده شود - مقبول - و از قوت حرام

مردود - اگر یک لغت از حرام یا مشبه بجرام خوری - تا چهل روز نظر رحمت تو نمیرسد

و خلوت عبادت نبی یابی - **فَكُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ وَاسْكُرُوا**

پس بخورید از آن میوه که می‌آید و بپردازید حق آن را و مست نمانید
يَحْسَبَاتِ أَنَّهُ مَسْنُونٌ - پیغمبر این علیهم السلام و دیگر ارکان دین کسب حلال
بر غمت خدا اگر او را می‌پرسید -

اختیار کرده بودند - الکترابل و یا - ماکسب و حرفت - اگر خود میدانند - و نوکری

فخر - حال آنکه معامله بالعکس است - همانند بدور و زگر شود حاصل مرد

وز کوزه بشکست و م آب سرد بخامویر که دگر چربا باید بود به تاخت

چون خودی چربا باید بود - و علاوه بر آن در بسیاری از نوکری خلاف شرع است

و واقع میشوند و حرام - و اگر پیشه ملازمت اختیار کنی - خیال دار که در آن خلاف

احکام الهی حکمی نباشد که بر آن ترا عمل کردن افتد - **وَمَنْ لَّمْ يَجِدْ كُفْرًا فَمَا لَمْ يَكُنْ**

و هر که حکم نکند با آنچه خدا فرو فرستاده است

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ - و عمل موجب او بار دنیا است
پس ایشانند نامقصدان -

ویدم کہ پائے نہ داشت شکر نیز تو تالی بجا آوردم کہ مرا از پا محروم و معذور نشد

وَأَشْكُرُ إِلَى وَلَا تَكْفُرُونَ ۚ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّكُمْ لَتَعْبُدُونَ
و سپاس گوید مراد ناسپاسی من نکند - و شکر کنید رحمت خدا اگر اورا سے بر سبند
اگر شکر نعمت کنی خدا تعالی نعمت را بر تو زیادہ کر داند - اگر افران نعمت کنی در غدا

ابھی گرفتار شوی۔ اَلَيْسَ لَكُمْ لَمَّا زَيْدٌ تَكْفُرُونَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ شَرَّ عَذَابٍ لِّمَن لَّدِيكَ
اگر بکر کہید رہا ہو تو ہم سزا داد اگر نہ سب سے کہید - ہر آئینہ مذاب من سخت
العزیز پیشہ فاعلت اختیار کن فاعلت کنیت غیر فاعلی - و از فقر و فاقہ

شکایت مکن کہ درجہ تو کم میشود - و فقر یہاں پیغمبر ان علیہم السلام است و خاص

نمندان نبوت - يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ
اے مردوں میں از مسکند انید بدوے خداوند اوست لے بنیاد ستودہ
۱۔ وقت تنگدستی آشنایی نہ میگردد ۲۔ صراحی چون شود خالی جدا پیما نہ میگردد

قطعہ پس زانو نشین و غم بہودہ مخور ۳۔ کہ ز غم خور - ۴۔ تو زرق نگر و کم و بیش

چون از این کوشش بیفائدہ سودی ندہد ۵۔ پس میازار دل خود ز غم انی و راندیش

۶۔ مکن ز غصہ شکایت کہ در طریق ادب ۷۔ براحتی نرسید آنکہ ز حمتی کنشید

اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۵۰﴾ خداوند عالم

مدد جویند در تحصیل ثواب آخرت بصبر و نماز - هر آینه خدا با صابران است

بایسج مرضی را خلق نفرموده که دوایش پیش از مرض نیافریده باشد لیکن بی حکم او دوا آفرین

س از قضا سرکنگین صفرافرو د و روغن با دام خشکی می نمود و چون قضا آید طبیب به

آن دوا در نفس او گره شود و هر فرد بشر که بشدت مرض و تکلیف و گیر مبتلا باشد چون

برگ درختان گناهِش میریزد - پس لازم است که در شاید مرض تکالیف ناگون ببرد و عمل نکند

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَكُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ كَيْدَ كُفْرِهِ

و هر که شکرگزاری کند پس جز این نیست که شکرگذاری میکند برافع خویش و هر که ناپاسی کرد پس پردگاری بینا را که کند و

و بر نعمت‌ها شکر کند - و شکراندرش فریذ نعمت - وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّمَا يَكُ لِنَفْسِهِ

و هر که شکر کند - پس جز این نیست که شکر میکند برای نفع خود

و همیشه در اسباب دنیا موازنه و مقابله خود از آنکس بکن که از تو کمتر باشد نه از شخص

برتر تا و آتش رشک حسد نسوزی و کفران نعمت نکنی - وَلَا تُدْرِكَنَّ عَيْنُكَ إِلَى

و کمشای و چشم خود را بسوی

مَا مَعْنَاهُ أَذْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِيَفْتَنَهُمْ فِيهَا

آنچه بهره مند ساخته ایم با آن جماعت را از ایشان از قسم آرایش زندگانی دنیا تا مبتلا کنیم ایشان را در آن

و جناب سعدی شیرازی رحمة الله علیه فرمود که روزی بر بے کفشی خود گریستم شخصی

۵ دولت جاوید یافت بہ کہ گونا گویست
کز عقبش ذکر خیر زندہ کند نام را

عَنْ مَنْ اِنْكَسَرَ وَذَلَّ مَنْ اِسْتَكْبَرَ ۚ
عزت یافت آنکہ عجز در ردد و دولت یافت آنکہ تسکیر کرد۔

و بحشم کم بیاید و ید تا بر نہ توان رسیدہ کی قطرہ باران زابرے چید

نخل شد چو پیناے ریابدیدہ کہ جایکہ ریاست من یتم نہ اگر و بہت تھا کہ من یتم

چو خود را بحشم تجارت بدیدہ صرف و کناش بجان پروریدہ پیمہ شرب جائے رسیدہ

کہ شد نامور لولوئے شاموارہ بلند می بدان یافت کو سیت شدہ و زینتی کو مت بہت

تِلْكَ الدَّارُ الْمَاجِيَةُ تَخْلُكُمَا لِذَلِكَ لَا تُدْرُونَ ۚ سَقَا فِي اَرْضَيْنِ وَرَاحِدَاتٍ

این سہ سے بار سر مہر۔ یک رسم آراء سے۔ در کہ فی صاحب۔ کہ درین رندہ
و در اہل رنجوبی و کمال نو مجوس۔ بلکہ در خفا۔ کہ پوش۔ خوار و نوبی بچو جو ہم

کانے با وجود اخلاے خود پوشیدہ نہتوانہ بود و عاقبت ز حقیض پستی با وجہ عت

و قدر جلوہ خواہ نمودے لعل کو بود مجتہدی در کان ۴ شدہ سر انجام زیب تا چہ شہان

حاصل کلام اگر بہ ثروت و حکومت برسی از پرداختہ تواضع

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ بَنَعَ النَّاسَ - إِنَّ اللَّهَ يَجْتِ الْمُحْسِنِينَ
 بهترین مردم کسانی است که نفع رسانند مردم را - هر آینه خدا دوست میدارد و نیکوکاران را
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۱۵ با او تو شیدن و هوشیار شستن هرگز
 هر آینه خدا ضایع نمی کند مزد نیکوکاران را -

گر بدولت برسی هست مروتی مروتی ۱۵ فروتنی است دلیل رسیدگان بکار

که چون سوار بمنزل رسد پیاده شود ۱۶ خدام خود را بدگلوئی و خدمت ناقابل بر داشت

مفرمائی رع یا رب میا و کس را محذوم بے عنایت - که خواجگی سلیم با دست

تعالی شان اِنَّ الْحُكْمَ بِاللَّهِ ما همه بنده گان او ییم - هر که رحم کند رحم را نشاید
 بخت حکم کند خدا را

رحم بر بدان ستم است بر نیکان ۱۷ من تو هر دو خواجه ما شایم ۱۸ بنده بارگاه سلطانه
 به سلطان حیات

احیانا از خدمتگارے تقصیرے سرزند عفو فرمائی - ع

خواجہ آنست که باشد غم خدمت گارش ۱۹ چوب آب فرومی نبرد حکمت چیت

شرمش آید ز فرو برون پرورده خویش ع در عفو لذتیت که در انتقام نیست

نواخته را نباید انداخت - تا غفور تو عفو کند ۲۰ اِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۲۱
 و هر آینه خدا عفو کننده آمرزگار است

و تا پنج بجواب حضرت تہ کہ این شیند بہر وقت اور سید و مال پر سید آن دیند
 فاقہ زود و رشورش تہاں وضاحت طلب کہ اغلب درین صورت بیدار میشود
 نورس
 بخلیفہ نعرین سانت و سب و شتم آنہ ز بہاد و گفت دابر او و بر خلافتش کہ یا
 دشنام یضا
 از غریباندار و و خبرے از در ماندگان گیر و انیک کہ بر ما صورت فاقہ روموؤ
 جز صدائے الجوع تمام و طاعتی نہ اریہ من برے تابش و انجریں تسلی لطفال
 خرد سال خو آتش زیر و گیک خالی میزنند تا اطمینان و اطر آنہا گرد و دومی
 سکوت و رزیدہ بجواب بروند و مضطرب الحال نشوند چون آنہا را باز از
 بیداری بعالم اضطراب می یا ہم بر اسے و بجوئی آنہا ہمین لطیف الحیل بکامیہ
 دنیا گذشتی و گذشتنی است نہ نشا نہ تو و ہر و حساب دست من و امن خلیفہ است
 ندانم کہ فردا بروے حاکم حقیقی جلشانہ بجانش بچہ عنوان میگردد و دل حضرت عمر
 از سخنش سخت تر متاثر گشتہ بآن زن منہ مو کہ درین خصوص خلیفہ راقصو نیست

سای غنچه در وضع غافل نباشی و تا اسکان بهسل و رفو ماتحت جد و جبه بجا بر جی

مَا دُمْتُ تَحْفُضُهَا بِنَزِيدٍ عُلَاوَهَا ۖ وَالْعَكْسُ فَإِنْظُرْ آيَ ذَلِكَ أَحْوَاةُ

حد مدس علی العس را مرتبه اش زیاده مسکروند . لکن بر ماس شود . بین که کدام حالت جبه است
آورده اند که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در عهد خلافت خود با آنکه منہا

دیگر برگماشته خود را نیز بر آن داشته که شبها در ظلمت تنها بنفس نفیس گردیده طیبہ

نشته . و از هر کوچه و برزن و محله و شمیم برگزینته تا با استعلام و استخبار مسکر
انستن .
نہ گرس

معمول را متروک فرماید و معروف متروک را معمول نماید و مطلوب را از ظالم رباند
مان شرع حکم شرع

و ادشکاش از جنجا کارستاند شبی گزرش بخراب افتاد . دید که بیوه زنی بیچاره

اجگرے پر خون و دلے صد پارہ خسته زیر درختی نشسته است و بصورت

رد آلود آواز غم آمو و بفریاد و ناله الجمع بیتیان خسرو سال خود و بجوی می نمود

بجهت تسکین آنها بلطایف اخیل مصروف بود که اسے جانان مادر ببینید که برمه

مائے اچاق است . مادر را بے ارامی شما شاق است . اندک راحت بیابید

به تهیه سامان معاش تو مبت بر گارد. و وجه کفایت مقرر دارد. زن حسب فرموده حضرت

زهره شهر مدینه گشتیم چون خلیفه الوقت را دید بنیاحت و تبرسید. و بهر اسان شد که

دل خود اندیشید که وای بر عقلم و حیف بر لبه صبورم که من از فقر و فاقه ویر و زعنان

روست و ادم. و از آتش گرسنگی سوخته زنبت ای المومنین زبان را ندیدم. ندانم که امر و

لیفه با من چه طور پیش می آید. تعلیفه با دراک پریشانی زن مذکور تبسم کرد و با لجه در ایچ خند

زبیت المال بغرض پرورش مقرر فرمود. ناگه پس از دس بنام اطفالش خای می بانی

لَا تَكُنْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۚ ریزه نان راحت. دار که در دست آید

بر آینه هست در قصه ایشان پند و خداوندان خرد را.

هائین حران بهشت همین است ۞ چون خواهی که تزویج کنی. این امر مطلق نظر باشد که

بقدر امکان زن از تو در مال. و جمال. و کمال. و سال. کمتر باشد. و بقرار داد و هر

حسب استطاعت خود و تبرک رسوم مروج و بموجب شرع شریف مناکحت نمائی

و حقوق زوجه را که هفت اند. اولاً آنکه او از فعل مذموم زوج را محترز دارد و گویا

تو از بیچارگی و مصائب خود خبرش نکردی. زن گفت که چرا خلیفه با گرگان خلافت را
 بر عهده خود گرفته است خبرگیری ضغفا تعلق بذات اوست. قوت آن کو که دین
 عالم پریشانی و سخت جانی تا بدار الاماره خلیفه مع اطفال رسیده با طهارت حال خود
 در آیم حضرت عمر با جمیع سخنانش آب ر دیده گردانید. و فوراً راه خودش گرفت. و در سبک
 آمد و چونک و انگشت و تاج و دیگر اسباب ضروری اکس و شرب محمول کرد. غلامی خوا
 که پیش بویه برود بسیار در امیر المومنین فرمود که ای کس با برادر قیامت تو نمیتوانی برداشت
 بگذار بار خود من خود میبرم. خود آن سبد بر سر خود گرفته پیش بویه روان شده با ستر ضاع
 خاطرش بدست خود مان تیار کرده بزن و بچکانش حوالت نمود. زن بعد فراغ و سیری بدست
 برداشت و گفت که جامه خلافت بر حسبت میزاید. خدا در جزای این لطف و مروت
 ترا خلیفه بیازد. و قایم مقام فاروق شوی حضرت عمر فرمود که خلیفه را از علم غیب آگاهی
 نیست و نه خلیفه الوقت را دار الاماره است پیش خلیفه برو و با طهارت حال خویش برپا از

عاصل از نکاح علاوه از معصیت باز ماندن آبادی خانه و توأم معیشت و سرانجام روزگار

و محاطت نقد و جنس و حاصل نمودن او و ما که اتمامی نسلی و ذکر جمیل از آن متصور است و پس

صلح هر دو جهان است صحبت این نیک پنداری سعادتمند بود که در جن چنین دارد

که با منی آب خنک از شربت انگوری به در زن زشت و فاسد از صد حوری به

این نکست شنیدم ز حکیمان بسیار پند صحبت که بهزت نبود دوری به

وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا إِنَّهُمُ امْرَأَتُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

و شما که این امر در راه است و سبب کن بر آن - خزانیت که مال شما و در بند شما است

وَمَا عَلَيْكُمْ أَلَّا يَأْكُلَ آلُكُمْ مِنْ ثَمَرِهِمْ أَنْ يَكُنُوا فِيهِمْ وَأَنْ يَسَوَوْا فِيهِمْ

و نیست بر آنکه بخورند از میوه آنرا که در میان شماست و آنرا در میان شما بکارند

وَلَا يَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ أَنْ يَكُنُوا فِيهِمْ وَأَنْ يَسَوَوْا فِيهِمْ

و نباید که از میوه آنرا بخورند که در میان شماست و آنرا در میان شما بکارند

وَلَا يَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ أَنْ يَكُنُوا فِيهِمْ وَأَنْ يَسَوَوْا فِيهِمْ

و نباید که از میوه آنرا بخورند که در میان شماست و آنرا در میان شما بکارند

وَلَا يَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ أَنْ يَكُنُوا فِيهِمْ وَأَنْ يَسَوَوْا فِيهِمْ

و نباید که از میوه آنرا بخورند که در میان شماست و آنرا در میان شما بکارند

وَلَا يَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ أَنْ يَكُنُوا فِيهِمْ وَأَنْ يَسَوَوْا فِيهِمْ

و نباید که از میوه آنرا بخورند که در میان شماست و آنرا در میان شما بکارند

وَلَا يَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ أَنْ يَكُنُوا فِيهِمْ وَأَنْ يَسَوَوْا فِيهِمْ

و نباید که از میوه آنرا بخورند که در میان شماست و آنرا در میان شما بکارند

آتش دوزخ باشد. و دهم خازنه و گه بان افتد و جنس شوهر خود است. و دهم طباطبائی است
 از هر گونه طبع و با نواح نخت و پر سیر و مستند و سیدار و چهار هم ایاه و اولاد و اطفال است. و دهم
 خیاطه است که دخت طلبوسات تو و اطفال تو می سازد و ششم خادمه است که بروقت کار
 بکارش میخورد. و در تهیه اسباب آسایش جسمانی و راحت روحانی مستعد و آماده میباشد
 بهفتم مونس و مونس خواهد بست که در رنج و راحت زوج خودش و ایام شریک میباشد
 حفاظت کنی. و در نه پشیمان شوی و زنجیر بدو قسم است مثانه. و امانه مختصر تعریف مثانه اینکه
 غرور مال خود کند. و مال زوج را بیچ و لا شی و اند مختصر توصیف امانه اینکه هرگاه شوهر خود را ببیند
 او از خو وضعیف کند. و بیچار نماید. و حیل و مایه انواع و اقسام در میان آرد و غیره
 و بدکارترین زن همان که از خاوند خود بدل رضا مند نباشد. از دیدار چنین زن هر ساع
 تاریکی موت بنظری در آید. زن بد در سراسر عمر دنگو و پاهم درین عالم است دوزخ
 ۱۰
 اَلْجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۝
 مردان تدبیر کارکننده مسلطند و اندر زنان سبب آنکه فضل نهاده است خدا بعضی آدمیان را بر بعض

مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَةُ اللَّهِ وَمِنْ شِقْوَةِ تَرْكِ اسْتِخَارَةِ اللَّهِ ^{نظم}

ز سعادت املاد آدم استخاره کرد و از بدبختی آن آدم ترک استخاره است از دنیا ^{عالم}
در بارگاه حضرت سلطان سخن گوید و گوئی اختیار بدست بان و پادشاه از دل سپردن چه گوید همان بود که مشورت بد

سخن لایق و پادشاه بزرگوار و توحید است و پیشی را بشو کفیل هم غمان و نویی در خلق بر آید خلق بش

کس ابسوی از درونی نشان مده و صد فرین و زیبایی کج می رود و پادشاهش نشان مده خود

امکان مده و ^{اللهم} خیر لی و اخی فی و لا تکلنی الی اختیار لی و لا تکلنی الی اختیار لی و لا تکلنی الی اختیار لی

منصور را بدچار دادی ای حکیم و منصور بود و واقف امر است و دست و پا بر کس از زنا نیکند ^{دارد رطب خود بسیار خنایت کس و گذارد با اختیار من}

این نمرای اوست و بر تن زرنگ و ربابی حقوق گوش و ارداز سعادت سخن بزرگان

و در لباس رع و سخن شنیده و در دست ^{الحضر} المؤمنین را کلام و خبر و خبر و خبر

اعنی از علامات ایان است که از غلامی و خطا نمر و مرتبه و کید و از خطا نمر و مرتبه و کید و از خطا نمر و مرتبه و کید

حذر که و عید سخت و نمرایش خاد و نمرایش خاد و نمرایش خاد و نمرایش خاد و نمرایش خاد و نمرایش خاد

حضرت علیه الصلوٰه و السلام فرمود که جبریل علیه السلام بر برو حقوق و سایه بن آید منی و جنان بن

از خوش و نشو، ای پسر ریگنی، است که از نادان بهال و رباش همیشین بایشان گزینش

ہم نشین تو از تو یارید : ہمارے شہر و دیار پر غبار : یہ کہنے سے خواہی اول با بدن محبت مدار

خود پسند جان بر بماندانی بود مع هرگز نیست. البتہ صحبت نبود. صحبت تاثیر دوا

الْحَقُّهُ مُؤَنِّهٌ وَلَوْ كَانَ سَاعَةً ۝۱۰۰ پسرِ نوح با بدنِ نبشت و خاندا نِ نبوش گم شده
محنت اثر کرد اگر چه یک ساعت باشد

محنت اترکد اگرچہ ایک ساعت ہاں

صحبۃ صالح ترا صالح کند؛ صحبت طالح ترا طالح کند قطعہ صحبت نادان بسین کو رہ آہنگدان

ورنہ دہنا خوش شعلہ رسیدگیان پُصحبِ دانا ترا طبلہ عطاروان پُورنہ دہ عطر خوش

لیکے سدجوی آن ڈاگرافا نشینی۔ خبر سخن نید نصیحت چیر دگر گو شاید ہایت تو مشور د

أَدْعُ السَّبِيلَ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ

دعوت کن یعنی مردانہ راہ پروردگارِ خویش بدانش ویندیکٹ مناظرہ کن باشیان بطریق کہے نیکست

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۝

ہر آئینہ پروردگار تو داناتر است۔ بجیسے کہ گمراہ شد از راه او و او را نیاتر است راه یابان

وہر کاریکہ کنی در مشورت نما کہ حق تعالیٰ فرمودہ - وَشَاوْهُمْ فِي الْأَمْرِ

و مستورت کن با ایشان درین روزگار

و بجا رہا استخارہ کن از احادیث صحیحہ ثابت ہے

یعنی خراب نشد هر که استخاره کرد.

خوب بجا آورده بینی آنچه بر خود نپسندی بگیران پسند منی و اعضا گدیراند که در آفرینش یکجانبه

الغرض وعده را خلاف مکن وعده خلافی کی از علامت منافقت - ^عيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ

ای مومنان! وفا کنید به عهد با بعضی که خدا شاهد

^عوَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ^عيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ تَوَلَّوْنَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

و وفا کنید به عهد - بر آئینه عهد بر سیده خود بدشدار و - مصلحتان جدا بگویند آنچه می کنند

بگویم قضا عهده الله ان تقولوا اما لا تفعلون ه حیف نشبستیم آن عهد است
بسا نایسبده تدرای که آنگاه بگویند آنچه نکند -

زان شکست آید بکار ما شکست و عهد ما بر بسته نشبستیم ما با شکستن عهد بر بستیم ما

^عفَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

پس هر که بکشد عهد را پس جز اینست که بشکند نفس خود هر که وفا کند آنچه عهد کرده است بر آن با خدا پس وودهداد را خدا فردی بزرگ

و در امانت هرگز خیانت مکن - ^عإِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا لِأَهْلِ الْأَهْلِيَّةِ

هر آینه خدا می فرماید شما را که ادا کنید امانت با بوسه اهل آن

^عإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ^عوَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

بدوستیکه خدا دوست ندارد خیانت کنندگان - و به اندک خدا را و نمی نماید جسد نبانت کنندگان را

و مردم را فریب ده که فریب علامت نفاق است میگویند و بانی باندل باش علامت مومن

^عهِيَ رِجَالٌ ذُلُوفُ نَفَاقٍ - ^عإِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَجَةِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُفْقِينَ

بر آئینه منافقان در طبقت زیر ترین انداز آتش - بر آئینه فاجران بدهند نفاق

و الکفرین فی جهنم جمیعاً **الغرض** در وزن ایمانیه نهایت احتیاط بنظر دارد از جادو و عمل منجا

ہمسایہ اور ورثہ قرار میدہند **الغرض** تجھ کو روگمیر کہ مبادا بدن عیب گرفتار شوی بلکہ تو

شکر کن کہ بدن فعل مبتلا نہ گشتی۔ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ طعنه مکن کہ بال است
ہستیکہ داوت سمع و اعلم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَخْزِ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ يَكُونُوا خِيَرًا مِّنْهُمْ وَلَا يَسَاءُ
مِنْ بِنَائِهِمْ عَلَىٰ أَنْ يَكُنْ خِيَرًا مِّنْهُمْ وَلَا تَكُنْ مِّنَ الْفَاسِقِينَ
منہر کنند باز آن گویا حال است کہ زنان تیر باشد از ایشان۔ و عیب مکنہ در میان نجش و یکدیگر را خطا مانے ناخوش نمند

الغرض در دل کینہ مدار کہ عمل حسنہ را باطل گرداند مبارک است آن سینہ کہ از کینہ پاک است

کفرست در طریقت ماکینہ داشتن و ایمین است سینہ چو کینہ داشتن و با هیچکس حسد مبر کہ حرام است

غمناک نباید بود از طعن جسود اول و شاید کہ چو با منی خیر تو درین باشد ششوی ہاں بان کہ حسد کن زیبا

ورنہ ابلسی شو اندر جہان و چو ہم بود ابر و آن ستون و کز ذوق مصطفیٰ بگرسیت خون و امی تو انسان

چو آب تو بہرست و کینہ و درینہ تو مضمومت و کینہ و بغض و حسد یا مانیت و کشا کشہا حسرت جانست

ای منافق این ہمہ باغ نفاق و خیر خوار بہا اتفاق و عیب کس و مجلس مگو کہ خدایتا العیوب است

ہر چہ گوئی در تنہائی حبستہ نہ مگو۔ و براوردنی خود را در مجلس بختارت از جایش برداشتہ

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَتَىٰ قُلُوبُهُمْ قَوْلُكَ بِإِذْنِ رَبِّكَ

حازین نیست کہ مسلمان برادرین پیدا رند۔ یہی کلیہ ایمان اور

الغیر از احیانا انبرادر دینی خود می یافتی با توہ تعیشود و با برادران

و رجوع کنی بحکم اللہ جلشائے و امر رسول کریم علیہ الصلوٰۃ والسلام بآنستہ

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ تَأْوِيلُهُ أَوَّلَىٰ أَمْرٍ سَيَكُونُ فَإِنَّ زَيْنَةَ فِي نَفْسِ قَوْلِهِ

فرمان ردا بری نیند حد را و فرمان برداری نہ نیاید برادران و این جمیع شایسته رسول و بر جہت سر رسید

إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمُونَ بِاللَّهِ ذُنُوبُكُمْ الْآخِرَةُ ذَلِيلًا جَدًّا وَأَنْتُمْ تَارِكُونَ
سوی حد او بجا سر اگر اعتقاد مسا بد خدا و روز آخر بین ہمسایہ و سگوتر اعتبار وقت

و ہر گاہ کسیکہ در غائب برادر دینی خویش و ما و خیرے میکند۔ فرشتہ میگوید کہ
بعض این و ما تو ہم ثوابے میرسد اگر کسی تہرہ بگوید۔ تو او را بد گوی

اگر ترقی درجات میخواہی۔ و ہر شبیکہ از دست و زمار خلق بتو رسد و ہی ایضا حوالہ

وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْتُمْ تَقَامِرُونَ اگر ترقی معاف ما ذہبہ است و سہیل یکنی

و خدا غالب صاحب مقام است
بد کے کند آنکہ نیکیش عادت و خواست با و ہر سہیل چو با آنہ شود و سہیل

با دشمن اگر نیک کنی گرد و دوست و سہیل و سہیل ہستہ ہستہ ہستہ ہستہ ہستہ ہستہ

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۚ قَدْ هَوَّى الْكَيْلَ إِذْ كُنْتُمْ
 تمام کنید میزان و ترازو را به انصاف. تمام کنید میزان را چون میانه
 قَوْلُنَا يَا الْقِسْطَاسُ الْمُسْتَقِيمَ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَقْسَمُ تَأْوِيلًا
 و به سنجید به ترازوی راست. این بهتر است و نیکوتر است از جهت عاقبت -
 الغرر بر معامه او است به شخص اول اقدم کن اگر کسی پیش از توقیت چیز از برای

قرار داده باشد تو بر آن افزوده معامله اش را برابر ده کن و از ظلم حذر کن و بر کسی ظلم مکن

به سزاوارده مظلومان که هنگام و غارتن به اجابت از وحی بهر استقبال می آید

وَأَسِرُّوا كَيْدَ الْظَالِمِينَ ۚ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ۚ لَعَنَ اللَّهُ عَلَى الظَّالِمِينَ
 خدا دوست میدار بستمگان را. و نیست برآنها یاری دهنده. لعنت شد بر ستمگران
 وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْظَالِمِينَ ۚ مَنْ أَغْوَىٰ ظَالِمًا فَمَا فَوَظًا ۚ كَرِهَ
 و خدا راه نمی نماید که دوستمگان را. هر که ظالمی را اعانت کند او خود نیم ظالم است
 و در منزلت تقدیم مکن الگبادی اخلو به یعنی تقدیم کننده هم کار ترست و در میان

برادران دینی خود آتش افروزی و مفسده پروازی و تخاصم و غمخیزی مکن و همواره بکشاده پیشانی

و بمصاحبت پیش آئی. قَالَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ۚ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ۚ
 و خدا ایستادوست نیدارد مفسدان را. هر آینه ما ضایع نمی سازیم مزد نیکوکاران
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِلُّ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ۚ
 هر آینه خدا تعالی راست نمی آرد کار مفسدان را. هر آینه خدا ایستادوست نمی دارد فسادکنندگان را

— . مسنان تب و کفید خیر است خود را

مست نبود و ... در آن تجوید مدغمی مسکن را خود ... سر نمودن و همان و ایمان نذر و بخا و بر وز قیامت

د سولې د پرمختیا په لټه کې د ټولنیزو او سیاسي ځواکونو د همکارۍ اړتیا ښکاره شوې ده. د ټولنیزو او سیاسي ځواکونو د همکارۍ اړتیا ښکاره شوې ده.

[illegible]

Figure 1. The effect of the concentration of the *Agrobacterium* suspension on the transformation efficiency of *Agrobacterium* strains.

2000 2001 2002 2003 2004 2005 2006 2007 2008 2009 2010 2011 2012 2013 2014 2015 2016 2017 2018 2019 2020

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26

100

مفتی محمد شفیع

کہ بصارتِ چشم را زیادہ کر داند و وقتِ حُسن او نہ ہائے ریرِ سمان را پیوں

گفت که شوق و اشتیاق و اندک خشک و فدا گشت است

.....

نهال و شنی بر کن که ریج بشمار آرد - وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ إِذَا فَعَلَ الْبُشَيْرُ خَيْرًا
و برابر نیست نیکی و بدی و دفع کن بدی را با آن خصلت

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَانَهُ يَمْسِكُكَ يَمِينُهُ السَّيِّئُ مَنْ وَعِظَ يَغْرِهُ
که آن نیکو تراست پس چون چنین کنی که ده آن یکد باشد میان تو و میان دوستی کار سازد - سبب شخصی است که از بند خود ببرد -

العزیز حضرت علیه الصلوٰۃ و السلام فرمودند که در جماعت شاکه کم پس هلو ان ترست از صحابه کمی

عرض نمود که پشتش بر زمین نخورده باشد - فرمود آنچه بجان شمار سیده چنان نیست - بلکه جوان مردمان است

که در حالت غیظ و غضب (که عقل زایل میشود) خود را از فحش و نهریان گوی نگا هدا رد

وَالْكَاطِبِينَ الْغِيظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ **العزیز**
و فرد خو زندگان چشم و غفو کنندگان تقصیر از مردمان - و خدا دوست میدارد نیکوکاران را

چون پیران اینی یقین ان که عبادت بسیار کرده اند پس پیران اعظیم کم که او تاب جلیست از لطیف

بشهر بر سر بر و هر جا که خواهی بگو که پیران را حق دوست میدارد و ده شهره که در آن عزت پیران نشود

ان شهر محبت نیست که ویران نشود و هرگاه جوانان اینی تصور کن گناه کم کرده اند و عبادت در جوانی کن

که جوانان عابد را احتمالی دوست میدارد و ده جوان را طاعت امر و گیر بگو که فردا جوانی نیاید زیر پیر

من آن روز را قدر بشناختم و بدستم اکنون که در باختم **العزیز** هر چه در راه خدایت

بہ تجہ گذاری و رو بقبلہ متفت و پا بجانب قبلہ و را

و شب برہنہ خواب کن کہ ملائکہ از تو نفرت گیرند

یا و لباسِ زنان مردان پوشیدن حرام است و

ست کن و ہر کار مکروہ بہ ست چپ بکن و پوشیدن

است کن و درکندن ہپائے چپ و چون یکس

ہ نہاید کہ دو کس ہا گیر سرگوشی کنند و استادہ آنجا بکن

ن آئی اول پائے راست بگذار و داخل شدن با چپ

آب سکن بزل بواز بکن **الغریز** علی الدوام از رستا

و دیگر امورات مکروہات و حرام احتیاط باید و در مسائل

بیزاہل سنت ماند و از پوشیدن کوٹ تیلون

ن آمدہ انچیکہ از شاتنگ از بازار فرد آبد و ریش

مشکوٰۃ
جلد اول
صفحہ ۱۰۰

و بغیر اشتہائے صاف طعام مخور که ضرر دارد و با بقا اشتہا دست از طعام

بازدار که زامرض ضایعی باطنی خلط کند و اندرون طعام خالی ار پختن و نور معرفت

و طعام را تنہا مخور که شیطان شریک تو باشد ع خاک بر آن خورده که تنہا خوری

و طعام را انتظار مده که بزہ کار شوی و طعام را بسیار گرم مخور از قبیلہ گشت
سراگشت

بخور که برکت دارد و از کنارہ بخور و از میانہ مخور که برکت زایل می شود

و آب را باندازہ سہ نفس خور که آب حکم طعام دارد و زیادتی آب ضرر دارد

و اکثر علت های آب پیدا گردد و معده را از نان و آب تا خلق پُر مکن و

ہمیشہ طعام لذیذ مخور کہ مبادا بد کہ نعمتہائے بہشت گردد و ہمیشہ گوشت مخور

کہ دل سخت میشود و جامہ نازک می پوش ہر کہ جامہ باریک بہ پوشد دین او

سست گردد **الغریزہ** اول روز بخواب مرو و آخر روز بخامرو

کہ زیان دارد و اول شب پیش از نماز خفتن بخواب مرو و قیلو لکن
عش

❶ دُوچیر فرا موش سار - او بجای رفت - ناز و تجارت و دُوچیر لیل بارشاهی

غفلت و زیر دست و فیر و دُوچیر آزار سواد است - رخصت با عیال و محبت

با فترا و دُوچیر بهترین نعمتها است - خلق ملیح - و زبان و بیج و دُوچیرستان

بدبختی است - بزرگان را بدی یاد کردن - و از همه بهتر دانستن و

دُوچیر دلیل احمق است سخن زنا ن شنیدن و از سفلیگان توقع داشتن و

دُوچیر دل را روشن سازد - ذکر خدا و کلام انبیا ^{علیهم السلام} و دُوچیر برقرار همه چیزها است

قبول کردن نصیحت کبار - و پذیرفتن عذر گنا بگاران و دُوچیر انسان ایترا

طلب خوشنودی و ابجلال - و استدامای معاش حلال و دُوچیر عداست ^{نست}

صبر بر بلا - و شکر بر نعمت و دُوچیر غنیمت شمر - جوانی پیش از پیری - و سخت

قبل از بیماری و دُوچیر باعث تارکی دل است - کثرت کلام و ^{بشام}

دُوچیر ملامت الهی است - مخدوم متکون - و خادم غیر متدین و دُوچیر سپید

است پیرایه زار و رفته رفته به باطن سبزه خیمه سپید می رسد و ایام وصلها

سوش نامبرہ ایضاً نوٹ ہو، اس اعتبار سے وہ ایک طرح سے ایک من شہبہ بخود فہم ہو

ہر کہ اقویٰ شہادت بخاکہ دیں و انجاء قسم

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْفَضَ إِلَيْكُمْ لِبَاسُكُمْ أَرَى سَوَاقِوْرِيثَكُمْ وَلِبَاسُ التَّقْوَى

اسے فرزندِ آدم ہر آئینہ مار دیا وہ بھڑبھڑا لباس نہ پہن سکتا تھا اور وہ بچہ جھانکنا کہیں نہ دیکھ سکتا تھا کہ وہ لباس پر پہنکارا

ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكَ مِنْ شَيْءٍ
 بِيَدِيكَ أَنْ تَكُونَ
 مِمَّنْ يَنْفَرُونَ مِنْ دُونِ
 مَا يَنْفَرُونَ مِنْ دُونِ
 مَا يَنْفَرُونَ مِنْ دُونِ

وای رحمت پر است

اسایش تن ندارد۔ و ہر کہ فرزند ندارد۔ و روشنائی چشم ندارد۔ و ہر کہ برادر ندارد۔

قوت بازو ندارد - و هر که این چهار ندارد - هیچ غم ندارد

نوح چشم آدمی افزون شود از هشت چیز مگر میسر نشود با او نظر کن هر زمان

برز رو بر مصحف پیش کبار و شاهِ عدل ۴ خطِ خوب و حسنِ خوب سبزه آبی و ان

العزیز یاد گیر کہ حاکم و حافظ و حکیم و مجام و عام کہنہ باید العزیز

و پھر آثارِ نیکبختی است ترس از ربِ حلیم۔ و تمناعتِ بقیل و و خیریت

یکی بہتر از آن و دیگری بدتر از آن در جهان نیست۔ اول و دوم خواستہ

صبر بر سوگاری و سہ چیز شرمیت است۔ کینہ در دل داشتن۔ وحشت
 رومان خوردن و در طلوع آفتاب خوابیدن و سہ چیز خبر سہ چیز پا پیدار نماند
 مال بے تجارت۔ و ملک بے سیاست۔ و علم بے مباحثت و چیز
 دعویٰ آن نکنند۔ کمی شجاعت۔ و دم سخاوت۔ و سوم شرافت و سہ چیز اختیار کند۔ نماز
 بجزو قلب گذاردن۔ و شب بیداری کردن۔ و کلام اللہ خواندن و سہ چیز نشان
 کفر است۔ نفاق بدل نہادن۔ و محبت دنیا بدل داشتن۔ و حرام را حلال دانستن
ایغریز چہا چیز وظیفہ باید کرد۔ صورت بندگی۔ و سیرت افکندگی۔ و دلجوئی
 دوستان و نیکوئی با مدد مان و چہا چیز موجب تزايد دولت است۔ با بدن
 نفاق۔ و بانیکان اتفاق۔ با دوستان ملطف۔ و با دشمنان مدارا و چہا چیز چہا
 یاد می آرد۔ در دست درستی را۔ و غم راحت را۔ و افلاس دولت را۔ و نافرمانی محبت
 و چہا چیز علامت صاحب دلی است۔ ہنگام طیش حفظ مراتب داشتن و بحق ہر کس

در نقصان نیکنند - گفتار سنجیده - و عمل پسندیده و دُو چیز به مُحقق منسوب است
 ستایش خویش - و اتباع بکیش و دُو چیز حافظه را زیاده گرداند - اول صبح بر^{خاستن}
 و همیشه با وضو بودن و دُو چیز شیوه صداقت خلعت است - گرفتن دست^{دستی}
 دوست در پریشانی - و دادن مشورت نیک در حیرانی - دوست آن باشد
 که گیرد دست دوست و در پریشان حالی و در ماندگی و دُو چیز آثار نادانی است
 قطع کلام نمودن و بے محل گفتگو کردن و دُو چیز انسان را نام آور میکند - هوشیار
 از کام - و بردباری از عام و دُو چیز علامت فراست است - دریافتن انجام امر
 و توقف و الزام قصور و دُو چیز بهتر از همه کارهاست - قول موافق آیات قرآن
 و فعل مطابق حدیث رسول سبحان صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم **الغریز**
 سه چیز موجب عزت است - بایران خدمت - و با جوانان نصیحت - و با خردان
 شفقت و سه چیز مردان خدا اختیار میکنند - فقر اختیار - و رضا بقضای الهی

و چہا چیز سرمایہ سعادت است - وفاداری بر قول خود کردن - و در کسب

خویش کوشش بلیغ نمودن - و بقدر ہر یک در تواضع کوشیدن راز دل خود

از غیر پوشیدن و چہا پر خیر خلاصہ جمیع عبادات است - و فامودن عہود

نگاہبانی کردن حدود - و صبر بر مفقود - و خوشنودی بر موجود **الغریزین**
احکام حق

بر علم خود عمل نمائی علم لدنی دادہ شوی - وَعَلَّمَ نَاهُ مِمَّنْ كَذَّبَ تَائِبًا اَشَارَهُ
و آنوقتیم او را از نزدیک خود علی -

بسوی اوست و حدیث مَنْ عَمِلَ بِمَا عَمِلَ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا كَرِيمًا كَوْكَبًا

ہر کہ عمل کرد بہ علم خود بدہ خدا انعام آن علم کہ نہایت بود
شاہد بدوست علم باطن ہموچو مسکہ علم ظاہر ہموچو شیر ذکے بود بی شیر مسکہ کی بود بی شیر

چہ خوش گفته و رُسفتہ روز ما بایکہ تا یک پنبہ دانہ زاب گل

شاہدی راحلہ بخشد یا شہیدی را کفن و ماہ ما بایکہ تا یک نطفہ آب اندر شکم

صفدری خیزد بیدان یا عروسی انجمن و سالہا بایکہ تا یک کودک از روی خ

عالم دانا بود یا شاعر شیرین سخن و قرنہا بایکہ تا صاحب دلے پیدا شد

لَمَّا كَفَرَ كَفَرْتَن - و دل کسی بنجیده نساختن - و عیب مروم فاش نکردن ﴿چهار چیز که مردم
 زار کتاب آن منفعَل میشوند سخن بے محل گفتن - و صحبت با بدان داشتن - و جنگ
 اہمتران نمودن - و حقارت علما و فقر کردن ﴿چهار چیز را چہا روز داند مال را
 مرقت - و شعور را جاہلیت - و علم را نخوت - و محبت را قرض کَانَ الْقَرْضُ
 مَقْرَضُ الْمَحَبَّةِ ﴿چهار چیز آدم را ضعیف میکند - و دشمن بسیار و قرض مثلاً
 پُریشانی روزگار - و مخالفت پروردگار ﴿چهار چیز چہا چیز را بر باد میکند - ناشکری
 غمت را - و بیدادی دولت را - و غرور غرت را - و خندگی حکمت را ﴿چہا چیز
 نتیجہ حیات مستعاری است - شنائے بزرگان - و دعائے درویشان - و نوازش
 سلطان - و دیدن دستان ﴿چہا چیز باز نتوان یافت - عمر گذشته - و سخن گفته
 و تیر حبستہ - و قضا رفتہ ہر لب جوئی نشسته گزیر عمر بین و کین اشارت بزہان گزیر
 ما ریس ہ از دست رفتہ ہیچ نیاید ہیچ حال و چند آنکہ او فغان کند و جاہا در و

و ناکرده کرشمه و بازرگان مزاح مکن و عوام را گستاخ مکن و راز را
 گفتگو مکن و کار امروز به فردا مگذار و جبگ گزشتیای مکن و مال خود
 به کسی منهای و مال مردم و عقل خویش را زیاده مشهار و اندک خود را بهتر از
 بسیاری دیگران دان و در فازه دست بردن بدار و پیش مردم
 خمیازه کش و در بینی انگشت و از آن خلال دندان درشش مکن
 سخ خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو و کیفیت سماعی بلا تحقیق پیش
 کسی مگو و شنیده که بود مانند دیده و بعیب خود بنیاباش و عیب کس را
 استاد شفیق را غیبت دان و آب و دهن بینی به بلند آوازی از دهن
 خلاف تهذیب شمر و نامی و غمازی حتی از چشم و ابرو مکن و از قهقهه
 و خنده با صدا حذر کن و سخن گفته مکر مگو و مشنود خود را مثل زمان میار
 و شنائی خود بخود کردن نه زید مرد عاقل را و خلوت را بر جلوت ترجیح

بیریداد رخسارسان یا ویں اندر قرن **العمر** در بر کار نیک اول **بِسْمِ اللَّهِ**

بگویند ^{سام جدا} کجاست بسم الله برکت نداد و در آن کار شیطان شرکاب تو باد

پس در آئینه ابرام نعیم الله و بر آنتهایش **أَلْحَمْدُ لِلَّهِ** و بنا بر دفع ذنوب

^{تسارای خداست} **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ** و بر هر مصیبت **إِنَّا لِلَّهِ** گویو **لَكَ فَضْلُ اللَّهِ** یکتا **يُؤْتِيكَ مِنْ شَاءِ**

^{خدا آمرزش میجوهم} **وَاللَّهُ دُوًّا لِّلْعَظِيمِ** **العمر** آنچه بوی نخستین بر آن عمل نمائی ^{میان کائنات نیست فضل خداست به هر که خواهد}

^{و خدا داد و دلسر است} چون گفتی و لیش بیار **و** قدر مردم بدان **و** دوست را بسودوز یا ن امتحان کن

و بر زن واسپ و شمشیر اعتماد مکن **و** خدمت مہمان بقدر امکان ادا کن **و**

مہمان را کار مفرا **و** پیش مہمان بر کسی خشم مکن **و** نجانبه که در آئی چشم و زبان را ^{عصه}

نگاہدار **و** دل و تن و جامہ پاک دار **و** فرزندان خود را علم و ادب و سواری پاسب

و تفنگ زدن بیاموز **و** ہمہ خواہشہائے اولاد با انجام مرسان **و** بلا اندیشہ

کار مکن۔ بدبرانہ کار کن **و** جوان مردی اختیار کن **و** نہ آموختہ استادی مکن

حَلَّتْ بِهَا الْمَدَامَةُ بِدَانِكُمْ بِدِي بَادَان سبکساریست و نیکی بانیکان خیرجاست
آر مایه نجاست برود

و نیکی بآبدان کار عباد الله انصاریست ر با عی از داده چه بهتر است گفته که طعام

نا واده چه بهتر است گفته و شام و ز خورده چه بهتر است گفته که غضب

نا خورده چه بهتر است گفته که عوام **الغیر** قطع یاد داری که وقت اذن تو

هم خندان بند و تو گریان و آچنان زی که وقت مُردن تو با هم گریان بند تو خندان

چنان زندگانی کن اندر جهان و که چون مرده باشی نگویند مُرد

خیر کن ای فلان و غنیمت شمار عمر و زان پیشیر که بانگ بر آید فلان نامد

الغیر گفته می شود که روزی پیغمبر ما علیه الصلوٰة و الف الف تسلیم

با سلام یا ران خود بدولت خانہ امیر المومنین حضرت علی اکرم الله و تحته مراد

الله به جنت علی رضی الله تعالی عنه ما حضر کب طاس روش پراز غسل ضا

نمودند چون حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه و سلم بر طاس

و با نداشتن آخته به سفر مباش ^{و کم از آن سس سف نکند} ^{و به بدی کن}
 بهمستان شو ^{و بغم کسان شاهی مکن} ^{و اگر میزود و جائے شادمانی نیست}
 که زندگانی ماتر جاودانی نیست ^{و مدگان را بجز نیکی یاد مکن} ^{و فتنه انگیزی}
 مکن و مسلح مردم باش ^{و لا تَصْلَحْ خَيْرَ} ^{و نان خود بر دسترخوان گیران}
^{صبح کاری بهتر است}
 و تنه پیش مردم مخور ^{و از دشمن دوست و حذر کن} ^{و در راه از بزرگان}
 پیش بر و ^{و از استین بینی پاک مکن} ^{و پیش از دقت و بیش از قیمت}
 مخواه رخ دیده برد اگر چه دور است ^{و با مست و دیوانه سخن مگو}
 با او باش و خیره سران بر سر کوچه با نشین ^{و زیر درخت مژه دار بول و بران}
 مکن ^{و عجلت بجار با مکن الا بضر و رتاع مفتون} ^{و معاش خود نمی باید بود}
 ع مغرور بقل خود نمی باید بود ^{و ع با مردم نیک بدنی باید بود} ^{و هر که}
 از خدا ی تعالی نترسد از و تبرس ^{و آزموده را مکر میازما} ^{و من جَوَّبَ الْجَوِّابَ}
^{کسی که آزموده شده}

عرض کردند کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ مہمان ازین طاس روشن تر
 و خدست مہمان ازین غسل شیرین تر۔ و مہمان را راضی داشتند ازین موبارکیت
 و بعد حضرت رسول مقبول علیہ الصلوٰۃ والسلام بجانب حضرت فاطمہ الزہرا
 رضی اللہ تعالیٰ عنہا التفات فرمودند کہ شما ہم چیزے بگویند۔ بالائی تمام گزارش نمود
 کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ زمان راجیا ازین طاس روشن تر۔ و
 چادر بر روی ایشان ازین غسل شیرین تر۔ و خود را از چشم نامحرم نگاہ داشتن
 ازین موسے بار یک تر۔ و بعد از آن پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم فرمود
 کہ ما ہم چیزے بگویم۔ کہ معرفت ازین طاس روشن تر۔ و شنیدن معرفت ازین
 غسل شیرین تر۔ و نگاہ داشتن معرفت در دل ازین موسے بار یک تر۔ و بعد از آن
 حضرت جبریل علیہ السلام در رسید کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ من ہم چیزے
 بگویم کہ راہ خدا تعالیٰ ازین طاس روشن تر۔ و رفتن در راہ خدا تعالیٰ ازین غسل شیرین
 تر۔

وعسل نظر فرمودند۔ گفتند۔ کہ عجب طاس روشن پُر از عسل و برکات و موئے باریک
 افتاده است۔ بے یارانِ خویش فرمودند کہ ہر یک تشبیہ این طاس و عسل و مو
 بدہند۔ و در بجانب حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ آوردند۔ چنانچہ حضرت
 صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند۔ کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ مرد دنیا
 ازین طاس روشن تر۔ و ایمان در دل وے ازین عسل شیرین تر۔ و ایمان آخر با خود
 بردن ازین موی باریک تر۔ و حضرت عمر ابن خطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ عرض کردند
 کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ پادشاہی ازین طاس روشن تر۔ و مملکت
 اعنی حکومت پادشاہی ازین عسل شیرین تر۔ و در مملکت عدل کردن ازین مو
 باریک تر۔ و حضرت عثمان ابن عفان رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند کہ یا رسول اللہ
 صلی اللہ علیک وسلم۔ علم دین ازین طاس روشن تر۔ و خواندنِ علم ازین عسل
 شیرین تر۔ و عمل کردن بر علم ازین مو باریک تر۔ حضرت علی کرم اللہ وجہ

شناختن راه خدا تعالی ازین موی بار یک تر۔ بعد از آن از حضرت جبریل و علاء الدینی

آیا محمد بهشت ازین طس روشن تر۔ و نعمت بهشت ازین غسل شیرین تر۔ و گزشتن

بندگان بر پل صراط ازین موی بار یک تر۔ **الغریز** این حکایت در آلهی نامه

مصنفه حضرت شیخ فرید الدین عطار رحمته الله علیه چه خوب نگاشته است

یکے تر سا مسلمان گشت پیروز ۛ بی خوردن شد آن جابل دگر روز

چو مادر مست دید او را زور دی ۛ بدو گفت ای پیر آخر چه کردی

که شد آزرده عیسی زود از تو ۛ **لیکھم** خدا نمانده خوشنود از تو

منعت و از رفتن ره نگوئیت ۛ که هر عناف را جی مرد او نیست

بردی زو در آن دینی که هستی ۛ که نامردیست در دین بت پرستی

الغریز اگر قدر عقل هست همین قدر بس است **هَدًی قَدْ كُنْی**

ای راه نمودن و پند دادن

لَقَوْلِي لَا تَبَابَ ۚ أَنْظُرُ إِلَيْهَا قَالَتْ وَكَأَنِّي لَأَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ ۚ خُذْ مَا صَفَا وَدَعْ مَا كَدَّ
خداوند بخشد و در آن تفتیش کن در قول و تفتیش کن در قائل۔ بگیر مصفا را و بگذار کد را

هَذَا كَرَمًا وَلَا نُحَنَّا وَلَا نُعْطِنَا وَلَا نُخْرِجُنَا

نما و بزرگی ده مارا و امانت نرما و عطا کن مارا و دم نفس ما

عَلَيْنَا وَ انْضِبْنَا وَ ارْضَ عَنَّا هـ

مارا گنبد کن و راضی شواز مارا و خوشنود شو-

وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ هـ

ن مارا و دور کن باز ما بدیها مارا و بمیران مارا با نیکوکاران

مَنَّا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ هـ

نما آنچه و عهد کرده بر زبان رسولان خود و سر کن مارا از روز قیامت

إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَاتِ هـ

هر آنچه تو خلافت و عهد نمی کنی

عَالِمِ ظَاهِرٍ وَ بَاطِنٍ مَانِهٍ وَ قَابِلِ الْكَافِرِ

مَلِكٍ وَ لَا نَا مَخْذُومٍ مُبْرِجٍ سِيدِي سَيِّدِي

مَلِكٍ حَافِظِ قَارِيٍّ اَعْطِ عَارِفٍ بِاَسْمِعِي

اَلْبِقَادِ حَسْبِي يَا بَدِي مِنْ ظِلَالِ الْعَالَمِيكَ

عاشقانه
در
مهر

تو خود دانی اے خالقِ کبریا ^{قطعه} ترا اگر نگویم بگو یم کرا

ترا ہچ من بیش از بیشتر * مرا تو کیے قصہ بس مختصر

اے آنکہ ترا جو و سخا می زیبد ^{رباعی} * مارا گنہ و بسم و خطا می زیبد

من با تو نگویم کہ باینکی کن * با ما ہمہ آن کن کہ ترا می زیبد

یارب ز تو آنچه من گدا می خواہم ^{رباعی} * افزون ز ہزار پادشا می خواہم

ہر کس ز در تو حاجت می طلبد * من آمدہ ام از تو ترا می خواہم

رَبَّنَا اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

خدا یا را اورا ست مارا ^{بنا} اے پروردگار یا بیا م زمر او مادر و پدر مرا و مسلمانان را
یَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ يَا حَسْبِيَ يَوْمَ يَخْتَلِكُ أَسْتَغِيثُ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي

روزیکہ قائم شود حساب - اے زندہ اے قائم دارندہ بواسطہ رحمت تو مدد می جویم - درست فرما
مَعْلَهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طُرْفَةَ عَيْنٍ هَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ

کل ملاحت مرا - و گذار بر نفس من یک چشم زدن یا اللہ طلب میکنیم

حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنَا إِلَيْكَ حُبِّكَ

از محبت ترا و محبت آنکس کہ تو او را محبوب آید و محبت آن عمل کہ ما را بسوی تجہ نزدیک کند

وَاجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ إِلَى الْعَطْشَانِ

و بسا ز محبت ترا محبوب تر نزد ما از آب سرد دہ کہ نزد تشنگان باشد

کوش قاضی جانب شاہد کند و جو یان رضایش مالک و معبود ہستی مبارکش با

مکون و وجودہ اوست ایجا و جهان را واسطہ و در میان خلق و خالق رابطہ و علت

غالی زہم این فکان ہست غیر از ذات آن صاحب قران و شہل جالش در دنیا ناپید

أَنَا أَمْلَحُ وَأَخِي يُوسُفُ أَخْبَحُ ارشاد گردید **هَـ أَلاَ كَلَّ حَسْبُ الْخَبَرِ أَشْبَاهُ**
ہ ہر مینے تبیہ خود دار ہ

وَلَا تَظُنُّ لِمَنْ أَهْوَاهُ إِلَّا هُوَ **وِی ہ زمانِ مصر بہ ہنگامِ جلوہ یوسف**
لیب : خود طیر جود شدہ :

ز روی بے خودی از دست خویش بریدند و مقرر است کہ دل پارہ پارہ میگرد

اگر جالِ تو اے دل نواز سید یدند و شاہا گندایان و خاکساریم تثنہ دیداریم
برائے شربت وصال بقیراریم۔ ہمیں یک تنامیداریم ہ مفلسانیم آمدہ رکوع

شَمِيمًا لِلَّهِ از جالِ روئے تو و دست بکشا جانب زنبیل ما و آفرین بر تو

بر بازوی تو و اگرچہ از مدیئہ طیبہ دورم لیکن از تصورِ تو سرورام۔ ریاعی

در خواب ہمیشہ با خیالِ تو خوشم و در بیدارم بخاطرِ تو خوشم و القصہ چہ د

نَحْمَدُكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

زچھ گفتن زبان قاصر۔ و برائے نذر دادن جان حاضرے این جان عاریت کہ بجا فظ

سپردہ دوست پڑ روزے بخش یہ بنیم و تسلیم وے کنم۔ اگر جان قبل طلب نہ زنی

جبراً و قہراً مقبوض میشود سے جان بجانان وہ و گرنہ از توبت تا نداجل پڑ خود منصف

باش حافظ این نکو یا آن نکو پڑ خداوند جان ملک تست بہ تو نذر دادن محال لیکن

بدست قدرت خود قبض نمائی از فضل و نوال رباعی غازی بہ شہادت اندر

مکت و پوست پڑ غافل کہ شہید عشق فاضل ترا دوست پڑ در روز قیامت این

بان کے ماند پڑ کین شتہ دشمنت و آن شتہ دوست پڑ و در و دنا محمد و د

نثار بر احمد مختار سید ابرار۔ صَلَّی اللہُ وَسَلَّوْ عَلَیْہِ عَلَیْہِ مَا دَامَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ کہ

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَرِشَانِ اِمَانَا اَرْسَلْنَاكَ شَاحِدًا وَمُبَشِّرًا۔ بیان او شنوی

نفرستادیم تا اگر رحمت بری عالم بے شک مرستادیم تا اگر او خوشخبری بدهد
و ز نظر پوش مقامات العباد و لا جرم نامش خدا شاد نہاد پڑ اگر نیز ان معنی سر بر زند

چه در بیداری و چه در خواب دیدم دیدم با جمال تو خوشم و اما بعد میگوید فقیر الی

در رسوله الهادی محمد عمر ^{لهم یتوبوا} یعنی القادری تکان الله که این کتاب را از

اول تا آخر دیدم - اکثر مضامین احادیث را ظاهر و باهر دیدم - از آیات قرآنی خود

عکس خورشته - و اشعار آبدار صب سوغ جسته - از درازی مثل و اختصار

نخل مبراست - لفظ قلیل کثیر المعنی است - دل زنگ الوداد خواند

پاک میگردد - و وقت مطالع بر لب آه و دیده نناک میگردد - چرا همین باشد

چرا چه در و یک است از کفچه در آید - چونکه مصنف این صاحب دِل و عالم با عمل است

در احیای سنت نبوی ^{لهم یتوبوا} بی بدل است - نور حال بر قال هویدا شد - جمال باطن نطا بر پدید

خداوند ما با هم عقد حب تو بسته ایم - و از طریق علیّه قادریّه وابسته ایم - امید داریم که

روز قیامت همراه پیران کبار محشور گردانی - و از دیدار خود در دنیا و آخرت مسرور گردانی

بین آیین آیین - تخریفی تاریخ ۲۱ - ذیقعد ۱۳۸۶ - روز چهارشنبه - مقام قرنطیه - کامران جزیره

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ مُؤَلِّفِيْهِ وَلِقَارِيْهِ وَلِكَاتِبِيْهِ

منه در این مکتب و قاری و کاتب این را

وَالْجَنَّةُ وَاجْعَلْهُمْ مِنَ الْمُحْشُورِيْنَ فِيْ زُمْرَةِ النَّبِيِّيْنَ

مغفرت فرما، برای ایشان، محمد و ایشان را بر وزقیب است از فضل خود بهره پیغمبران

وَالصِّدِّیْقِيْنَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِيْنَ وَالْمُقَرَّبِيْنَ

و صدیقان و شهداء و صالحین و مقربین محشورن

یَوْمَ الْقِيَمَةِ بِفَضْلِكَ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيْمُ آمِیْنُ آمِیْنُ

ای مهربان در دنیا و بنخشنده در آخرت ای دعا را قبول منما

یا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ

ای پروردگار عالم

هر که بیند و عاظم وارم زانکه من بنده گنهگارم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



9

9

التماس

این مختصر مجموعه مختصر لغرض تفع رسانی عام مطبوع و شائع نموده از قید رجسٹریشن و آزاد
 کرده مقتضای خاطر ما آن نیست که از بیع و شرا و متمتع شویم. بدینست قص لمجا طر اعدا
 در احوال و بی تردید با کمال تقبلیت و بی تردید با کمال تقبلیت و بی تردید با کمال تقبلیت
 استماعی است که بالذات تقبلیت عوام هر دو از هم پس چند صد نسخه طبع نموده بخرش منافع
 بر قیمت نس کافند و اجرت طبع بخرش فرایم داشته ام. آنانکه در خریدش مستعد هستند بخرش
 فی نسخه (۱۹) از بنده ضعف طلب بر موده مطالعه نمایند و مولف ابد عاخر فراموش نسا زندی

تحریر فی تاریخ ۲۷ رجب المرجب ۱۳۱۹ هجری نبوی صلی الله علیه و آله و صحابه وسلم

رافتم



مینجر دارالطبع سرکار عالی و مستنظم مسجد حاجی کمال محله راجه راؤرنه بهادر

